

تسنگ

شماره تیر ۱۳۹۵

از سونامی فیش‌های حقوقی تا کشف بزرگ‌ترین
محموله قاچاق بعد از انقلاب / یوحنا نجدی - سعید قاسمی نژاد

تجارت ناامن در ایران / مارک دوبوویتز - تویی درشو



هر آنچه سخت است و استوار
دود می شود و به هوا می رود

تلنگر

شماره تیرماه ۱۳۹۵

صاحب امتیاز:

مرکز مطالعات لیبرالیسم

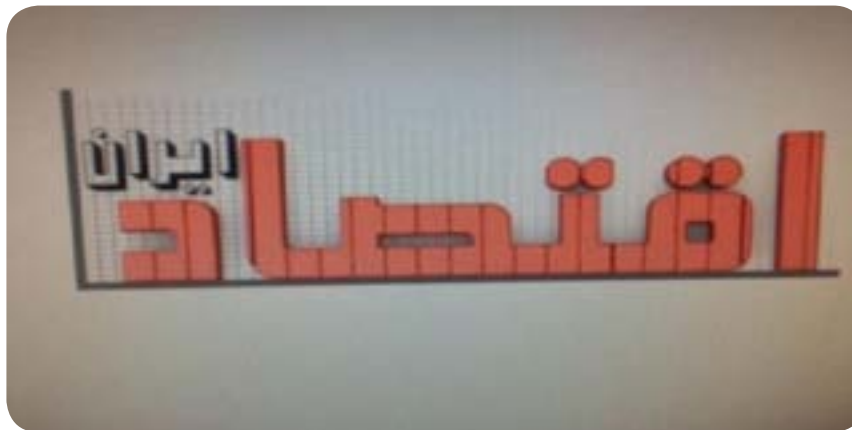
آدرس اینترنتی تلنگر:

<http://Taghato.net/Talangor>

در این شماره می خوانید:

- * اقتصاد ایران در تیرماه: از سونامی فیش های حقوقی تا کشف بزرگ ترین *
محموله قاچاق بعد از انقلاب / صفحه ۴
- * پدر مهربان، ملت قهرمان و پول بی زبان: در بر همان پاشنه قبلی می چرخد /
صفحه ۸
- * خصوصی سازی و اقتصاد کویت / صفحه ۱۰
- * ایران مشکلات بیشتری در خلیج فارس به وجود می آورد / صفحه ۴۴
- * تجارت ناامن در ایران / صفحه ۴۹
- * از چپ عدالت گرا تا چپ امنیت گرا: طلوعه ناسیونال-سوسیالیزم ایرانی /
صفحه ۳۲

اقتصاد ایران در تیرماه: از سونامی فیش‌های حقوقی تا کشف بزرگ‌ترین محموله قاچاق بعد از انقلاب



یوحنا نجدی - سعید قاسمی نژاد

اقتصاد ایران در تیرماه ۱۳۹۵، هم‌چون ماه پیش از آن، هم‌چنان تحت تاثیر افشای فیش‌های حقوقی غیرمعارف قرار داشت به گونه‌ای که مدیرعامل برکنار شده "بانک ملت" و معاون بین‌الملل وی، توسط "اطلاعات سپاه پاسداران" بازداشت، و ۱۳ "مدیر ارشد" نیز به دلیل دریافت حقوق‌های کلان برکنار شدند. در خبر مهم دیگر، مقام‌های محلی در نیروی انتظامی استان هرمزگان از کشف محموله قاچاق بزرگی خبر داده‌اند که از آن با عنوان "بزرگ‌ترین محموله قاچاق بعد از انقلاب" یاد شده است. فرسودگی لوله‌های نفتی با عمر ۳۵ سال، پیش‌بینی رشد اقتصادی ۴ تا ۵ درصدی در پایان امسال، نصف شدن درآمدهای نفتی ایران در سال میلادی گذشته و قفل شدن تقریباً نیمی از دارایی‌های بانک‌ها از دیگر عناوین مهم اقتصادی در نخستین ماه از تابستان امسال به شمار می‌رود.

کشف بزرگ‌ترین محموله قاچاق بعد از انقلاب

در تیرماه گذشته، موارد تکان‌دهنده‌ای از پرونده‌های قاچاق و فسادهای اقتصادی در جمهوری اسلامی افشا شد.

روزنامه "اعتماد"، چاپ تهران در شماره روز ۳۰ تیرماه خود از بروز فساد در "صندوق بازنشستگی کشوری" خبر داد و از قول محمود شهبهانی، "معاون سرمایه‌گذاری و امور اقتصادی" این صندوق نوشت که «فقط ۱۲۰ میلیون دلار بدهی صندوق در بخش پتروشیمی به یک شخص بوده که در دولت قبل ایجاد شده است».



در نیمه اول اسفندماه امسال اگرچه جامعه ایران در تب و تاب بحث‌های مربوط به دو انتخابات مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی قرار داشت اما عرصه اقتصادی کشور نیز در آستانه نوروز، شاهد تحولات قابل توجهی بود



یا اینکه موضوع را به من بگویند تا پیگیری لازم را در این خصوص انجام دهم، مطلب را در یک رسانه اعلام می‌کنند؟»

در این میان، «معاون اول» حسن روحانی نیز نسبت به افشای شمار جدیدی از موارد فساد اقتصادی در ایران واکنش نشان داد.

اسحاق جهانگیری گفت: «زیبنده نظام جمهوری اسلامی نیست که در بین کشورها، دارای بالاترین مقام از لحاظ قاچاق سیستمی است.»

به گفته وی، دولت حسن روحانی «به طور جدی وارد قضیه {فسادهای اقتصادی} شده و برای مبارزه با ۱۰ کالای اصلی قاچاق به کشور، تدابیر خاصی اندیشیده است.»

سونامی فیش‌های حقوقی در جریان است

در تیرماه، ماجرای فیش‌های حقوقی نامتعارف ابعاد تازه‌ای به خود گرفت به گونه‌ای که علی رستگار سرخه‌ای، مدیرعامل معزول «بانک ملت» و «معاون بین‌الملل» وی، روز ۲۹ تیرماه توسط «سازمان اطلاعات سپاه پاسداران» بازداشت شدند. بازداشت این دو نفر تنها چند روز پس از آن صورت گرفت که رییس «سازمان اطلاعات سپاه» از احتمال ورود این سازمان به موضوع فساد بانکی خبر داد. حسین طائب روز ۲۲ تیرماه گفت که «پرونده مفاسد اقتصادی کلان کشور در دستور کار سازمان اطلاعات سپاه است» و این سازمان «در حال رصد کردن پشت‌پرده این گونه تخلفات است.»

یک روز بعد از بازداشت این دو مدیر بانکی، فرمانده «سپاه پاسداران» اعلام کرد که مدیرعامل سابق «بانک ملت» و معاونش تنها به دلیل موضوع «حقوق‌های نجومی» مدیران دولت بازداشت نشده‌اند.

به گزارش خبرگزاری «فارس»، محمدعلی جعفری گفت که بازداشت‌شدگان عضو یک «شبکه فساد» اقتصادی بوده‌اند و حتی «برخی از سیاسیون» نیز در این شبکه حضور دارند.

این روزنامه با بیان این ادعا که در دولت سابق تنها در «صندوق بازنشستگی کشوری» «بیش از هزار میلیارد تومان حیف و میل شده»، با استناد به گزارش تحقیق و تفحص از «شرکت سرمایه‌گذاری صبا تأمین» افزوده که «حداقل ۲/۷ میلیون دلار خسارت ارزی و حداقل ۸۲ میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان خسارت در این دوران از راه اختلاس و سوءاستفاده به این شرکت وارد شده است.»

یک روز پیش از انتشار این گزارش، «فرمانده انتظامی استان هرمزگان»، از کشف «بزرگ‌ترین محموله قاچاق پس از انقلاب اسلامی ایران» به ارزش ۱۹۰ میلیارد تومان خبر داد.

به گزارش خبرگزاری «تسنیم»، عزیزالله ملکی اعلام کرد که ۲۳ مأمور دولتی و ۱۷ قاچاقچی کالا نیز در خصوص این پرونده دستگیر شده‌اند.

وی با بیان اینکه «شروع این پرونده با کشف ۱۱ کانتینر کالای قاچاق در اسفندماه سال گذشته در گلوگاه شهید میرزایی هرمزگان بوده» افزود که «این باند اقدام به واردات ظروف بلور و کریستال در قالب اسباب‌بازی می‌کردند و محموله‌ها را به بازار تهران، مشهد و اصفهان انتقال می‌دادند.»

پیش از این نیز، در روز ۲۱ تیرماه، رییس «سازمان بازرسی کل کشور» در یک گفتگوی زنده تلویزیونی با اشاره به برخی تخلفات در مناطق آزاد گفت که «بیش از ۹ هزار شرکت در جزیره کیش ثبت شده است در حالی که ۹۳۰۰ شرکت مربوط به یک کد ملی است و ۲۸۰۰ پرونده مربوط به یک آپارتمان است.» ناصر سراج در اظهارات خود، کار این شرکت‌ها را نیز «صدور فاکتور صوری و فرار از مالیات» دانست.

این سخنان اما با واکنش «مشاور عالی رییس جمهوری اسلامی» همراه شد. اکبر ترکان، «دبیر شورای هماهنگی مناطق آزاد تجاری-صنعتی و ویژه اقتصادی» ضمن تکذیب سخنان آقای سراج گفت که اگر «مدارک و سندی در خصوص آنچه اعلام کرده‌اند، دارند؛ برای ما در مناطق آزاد ارسال کنند تا بررسی و نتیجه را اعلام وی ضمن انتقاد از رسانه‌ای شدن این موضوع نیز گفت: «چرا آقای سراج قبل از اینکه مدارک را برای ما ارسال کنند

پیش از این، در روز ۱۲ تیرماه، حسن روحانی با استعفای اجباری و دسته‌جمعی صفدر حسینی، رییس هیأت امنای "صندوق توسعه ملی" و دیگر اعضای این هیأت موافقت کرده بود. این استعفا بعد از آن صورت گرفت که فیش حقوق ۵۷ میلیون تومانی آقای حسینی در رسانه‌ها منتشر شد.

در خبری دیگر در این خصوص، رییس "دیوان محاسبات" گفت که پرداخت این حقوق‌های کلان، اگرچه "نامتعارف" ولی "قانونی" است.

امین حسین رحیمی در یک برنامه تلویزیونی با اشاره به نتایج بررسی فیش حقوقی ۹۵۰ نفر از مدیران گفت که حقوق ماهانه ۲۰ درصد از این مدیران، بین ۲۰ تا ۴۰ میلیون تومان، ۱۰ درصد بین ۲۰ تا ۲۵ میلیون تومان، و دو درصد بین ۳۵ تا ۴۰ میلیون تومان است.

وی تاکید کرد که «فقط هشت مدیر، یعنی کمتر از یک درصد، حقوق بالای ۴۰ میلیون تومان دارند».

در همین حال، وبسایت‌ها و چهره‌های مخالف دولت به بهانه‌ی انتشار فیش‌های حقوقی کلان، تندترین انتقادات را علیه دولت حسن روحانی مطرح کردند. از جمله، خبرگزاری رسمی "سازمان بسیج" در گزارشی ادعا کرد که «۲۵۰۰ مدیر در دولت حسن روحانی حقوق‌های نجومی دریافت می‌کنند».

هم‌زمان، گزارش‌هایی از اتهام‌های گسترده مالی علیه حسین فریدون، برادر و دستیار ویژه حسن روحانی در رسانه‌های مخالف دولت منتشر شد.

در همین ارتباط، حسین نقوی حسینی، عضو اصولگرای مجلس شورای اسلامی گفت که «آقای فریدون در انتصاب مدیران عامل بانک‌ها اختیاراتی داشته و با لابی‌گری، آن‌ها را در جایگاه مدیرعاملی می‌نشانده است». پیش از این اظهارات، ناصر سراج، رییس "سازمان بازرسی کل کشور" در اظهاراتی مشابه گفته بود که علی صدقی، مدیرعامل برکنار شده "بانک رفاه کارگران"، "با فشار" و "لابی‌گری" حسین فریدون به سمت مدیرعاملی این بانک منصوب شده بود.

این در حالی است که اکبر ترکان، "مشاور ارشد" حسن روحانی در گفتگویی با شماره روز ۱۳ تیرماه روزنامه دولتی "ایران" با انتقاد از حمله‌های اخیر به دولت گفت که «میزان پول‌هایی که برخی مدیران از ناحیه حقوق‌های نامتعارف گرفته‌اند، به اندازه بال مگس اختلاس‌هایی نمی‌شود که در دولت‌های نهم و دهم اتفاق افتاده است».

اما سرانجام در شامگاه آخرین روز تیرماه، "سخنگوی دولت" اعلام کرد که «۱۳ مدیر ارشد به دلیل دریافت‌های غیرمتعارف به نوعی از کار برکنار شده‌اند».

محمدباقر نوبخت وعده داد که «حقوق وزرا نیز کاهش خواهد یافت».

فرسودگی لوله‌ها و نصف شدن درآمدهای نفتی

"سازمان کشورهای صادرکننده نفت" (اوپک) در تازه‌ترین گزارش سالانه خود اعلام کرد که درآمد ایران در سال ۲۰۱۵ از بابت صادرات نفت نسبت به سال ۲۰۱۴ میلادی، نصف شده است.

بر اساس این گزارش، درآمد ایران از فروش نفت در سال ۲۰۱۴ میلادی رقمی در حدود ۵۳ میلیارد و ۶۵۲ میلیون دلار بود اما این رقم در سال ۲۰۱۵ میلادی به حدود ۲۷ میلیارد و ۳۰۸ میلیون دلار کاهش یافت.

"اوپک" با اشاره به درآمد نفتی ۱۱۴ میلیارد و ۷۵۱ میلیون دلاری ایران پیش از تحریم‌های بین‌المللی علیه بلندپروازی‌های هسته‌ای این کشور در سال ۲۰۱۱ نوشته که این درآمدها در سال ۲۰۱۵ نسبت به زمان پیش از تحریم‌ها کمتر از یک‌چهارم شده است. این سازمان از کاهش چشم‌گیر بهای نفت از ۱۰۸ دلار در نیمه اول سال ۲۰۱۴ به کمتر از ۴۰ دلار در روزهای پایانی سال ۲۰۱۵ به عنوان علت اصلی کاهش درآمدهای نفتی تهران یاد کرده است.

در خبری دیگر در خصوص صنعت نفت ایران، مقام‌های این صنعت از فرسودگی شدید لوله‌های نفتی خبر می‌دهند.

وی هم چنین تصریح کرد که تجار ایرانی «به دلیل تراکم قوانین و مقررات که بخش عمده‌ای از آنها بازدارنده و غیرمنطقی هستند و به دلیل بازی از پیش‌باخته به فعالان غیررسمی و قاچاقچیان، تحت فشار قرار دارند».

یک روز پیش از این اظهارات، «بانک مرکزی» نماگرهای اقتصادی مربوط به سه ماهه‌ی چهارم سال ۱۳۹۴ را منتشر کرد که بر اساس آن میزان نقدینگی در اسفند سال گذشته نسبت به مدت مشابه در سال پیش از آن، ۳۰ درصد رشد یافته است.

بر اساس این گزارش، نرخ بیکاری در میان ۷/۲۴ میلیون نفر جمعیت فعال کشور، ۱۱ درصد محاسبه شده است که این رقم در مناطق شهری ۲/۱۲ درصد و در مناطق روستایی ۱/۸ درصد برآورد می‌شود. در این مدت، نرخ بیکاری برای زنان ۴/۱۹ درصد و برای مردان ۳/۹ درصد بوده است.

در همین حال، «وزیر اقتصاد» دولت حسن روحانی نیز تایید کرد که رشد اقتصادی در ایران «قابل قبول» نیست.

علی طیب‌نیا روز ۲۶ تیرماه در سخنانی با بیان اینکه «رشد اقتصادی بلندمدت کشور در یک دوره ۵۷ ساله ۵/۴ درصد بوده»، گفت: «رشد اقتصادی در ایران نازل و در عین حال پُرنوسان است».

وی میانگین سالانه رشد اقتصادی کشور بین سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۴ را نیز ۲/۲ درصد اعلام کرد و افزود که «این عدد هم در مقایسه با عملکرد گذشته اقتصاد ما و هم در مقایسه با آن چیزی که در سند چشم‌انداز در نظر گرفته شده»، «ناچیز» است.

افزایش بهای طلا، رشد بورس و نوسان کم‌دامنه ارز

بهای دلار آمریکا با افزایشی قابل توجه، از ۳۴۵۰ تومان در ابتدای تیرماه به ۳۵۰۰ تومان در پایان این ماه رسید. در مقابل، بهای یورو از ۳۹۳۰ به ۳۸۹۰ تومان کاهش یافت. در این ماه، قیمت سکه تمام بهار آزادی هم از یک میلیون و ۳۴ هزار تومان

در این خصوص، عباسعلی جعفری‌نسب، مدیرعامل «شرکت خطوط لوله و مخابرات نفت»، عمر خطوط لوله انتقال نفت ایران را بیش از ۳۵ سال عنوان کرده و گفته «هم‌اکنون مهمترین چالش بازسازی خطوط لوله نفت، کمبود منابع مالی و تامین اعتبارات است».

پیش‌بینی رشد اقتصادی ۵ درصدی

در حالی که انتقادات از رکود اقتصادی ایران در فاصله کمتر از یک سال تا پایان دوره چهارساله‌ی ریاست جمهوری حسن روحانی روزبه‌روز بیشتر می‌شود، رییس کل «بانک مرکزی ایران» رشد اقتصادی سال جاری را ۵ درصد پیش‌بینی کرده است.

ولی‌الله سیف روز ۲۸ تیرماه، با تاکید بر اینکه «رشد اقتصادی مثبت در دو سال گذشته بعد از ۸ فصل رکود بسیار ارزشمند است» ابراز امیدواری کرد که ایران در سال جاری «به رشد اقتصادی ۴ تا ۵ درصد دست پیدا کند».

وی در عین حال، با اشاره به مشکلات اقتصاد ایران طی سه دهه گذشته گفت که این مشکلات باعث شده تا «بین ۴۰ تا ۵۰ درصد از دارایی‌های بانکی در سرفصل‌های نظام بانکی منجمد شود» و به این ترتیب این دارایی‌ها «نمی‌تواند به مصرف اعطای تسهیلات برسد».

رییس کل «بانک مرکزی ایران» پیش‌تر در روز ۲۰ تیرماه گفته بود نه تنها نظام بانکی «از شرایط بادوام خود خارج شده» بلکه «در صورت عدم عکس‌العمل مناسب وضعیت بدتر نیز می‌شود».

در همین ماه، رییس «مجمع واردات ایران» نیز از موانع موجود در فضای کسب و کار در ایران به شدت انتقاد کرد. علیرضا مناقبی روز ۲۸ تیرماه در گفتگویی با خبرگزاری «ایلنا» رتبه ایران در سهولت کسب و کار را «شرم‌آور» توصیف کرد و افزود که «تجار ایرانی به دلیل تغییر قوانین، مقررات و دستورالعمل‌ها هر روز ممکن است در معرض از دست دادن حقوق و مالکیت معنوی نشان‌های تجاری خود باشند».

در ابتدای تیر ماه به یک میلیون و ۸۴ هزار تومان در پایان آن افزایش یافت. بهای نیم سکه بهار آزادی هم از ۵۱۷ هزار به ۵۴۴ هزار تومان رسید. انتشار صورت‌های مالی سه‌ماهه‌ی شرکت‌ها است. در همین ارتباط، وب‌سایت «اقتصادآنلاین» در گزارشی با بررسی وضعیت بورس نوشت که اگرچه «گروه بانکی پیش از لغو تحریم‌ها، همواره به‌عنوان گروه پرتانسیل در پسابرجام مطرح بود» اما «پس از لغو تحریم‌ها مشخص شد که این گروه راهی طولانی را برای استفاده از فضای پسابرجام در پیش دارد».

این گزارش از «موقوفات بانکی» به‌عنوان «یکی از مشکلات عمده‌ای که در سر راه بانک‌ها قرار دارد»، نام برد و نوشت که این مشکل «باعث عدم چابکی منابع بانک‌ها شده است».

اما شاخص بورس در هفته آخر تیر ماه بارش‌دی یک درصدی نسبت به هفته پیش از آن در نیمه کانال ۷۴ هزار واحدی به کار خود پایان داد. با این حال، یک کارشناس بازار سرمایه با تأکید بر اینکه «عواملی که در افت شاخص تأثیرگذار بودند، همواره پا برجا هستند»، اصلی‌ترین این عوامل را «قیمت نفت، مواد خام، معدنی و پتروشیمی» دانست و گفت که رشد اخیر شاخص احتمالاً به دلیل

مشکل این است که وقتی دولت کنترل اقتصاد را در دست دارد، آنبایی که در دولت نفوذ دارند بی‌روز می‌شوند و اوضاع بقیه هیچ تغییری نمی‌کند



پدر مهربان، ملت قهرمان و پول بی‌زبان: در بر همان پاشنه قبلی می‌چرخد



حمید بابایی

یکی از مقتضیات این امر، تغییر رویکرد دولت از "دولت رفاه" (Welfare State) به دولت کار (Workfare State) است. "دولت رفاه" متکی بر سیاست توزیع گرایانه ثروت است در حالی که در نقطه مقابل، "دولت کار" مبتنی بر بهبود فضای کسب و کار، حمایت و فراهم آوردن بستر مناسب برای تشکیل سرمایه و اشتغال و کارآفرینی است. علاوه بر این، ساماندهی مخارج جاری دولت و برقراری انضباط بودجه‌ای یکی دیگر از مقتضیات ضروری حال حاضر است. اما نگاهی به برآیند اقدامات دولت روحانی نه تنها نشان از تعلل و عدم جدیت در پیشبرد این هدف دارد بلکه مجموعه اقدامات آن دربرگیرنده همان رویکرد "دولت رفاه" در کنار رویه ولنگارانه بر مخارج و هزینه‌هاست.

تا قبل از سال ۱۳۹۱، جریان دلارهای نفتی به سمت کشور باعث شد تا دولت با اتخاذ این رویکرد در کنار نابسامانی در مخارج، به سیاست ضد توسعه‌ای واردات کالاهای مصرفی روی بیاورد و از واردات کالاهای سرمایه‌ای غافل بماند به طوری که سهم کالاهای سرمایه‌ای در واردات ۹۱ به کمتر از ۱۳ درصد رسید. این سیاست باعث صدمه به تولید داخل، ایجاد انبوه بیکاران و عقب‌افتادگی در توسعه کشور شد.

وضعیت به گونه‌ای بود که تراز تجاری کشور با کسری‌های مزمن بیش از ۳۰ میلیارد دلاری همراه بود و فقط دلارهای نفتی این کسری را جبران می‌کرد. از طرف دیگر دولت به منظور حمایت از بیکاران و فرودستان جامعه، در کسوت "پدری مهربان" اقدام به اتخاذ رویکرد توزیعی در قالب پرداخت یارانه نقدی می‌کرد. در بازار پول هم، تورم ناشی از رویه انبساطی باعث شد تا نرخ بهره بانکی



اقتصاد ایران نیازمند طی کردن دوران گذار است. این گذار را باید گذار از اقتصاد نفتی و اقتصاد رانت‌محور به اقتصاد اشتغال‌آفرین، اقتصاد کار و احساس مسوولیت و یا به عبارتی علمی‌تر گذار از اقتصاد مدیریت‌شده به اقتصاد کارآفرینانه دانست



هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان می‌رسد که با رقم بدهی‌های دولت اختلاف فاحشی دارد. این رویکرد نشان می‌دهد فعلا خبری از تحقق بازار بدهی و به تبع آن کاهش نرخ سود تسهیلات بانکی در ۹۵ و حتی در سال ۹۶ هم نیست و نظام تامین مالی در کشور همچنان ناتوان از حمایت از تولید و اشتغال باقی خواهد ماند.

از سوی دیگر، با گذشت ۳ سال از عمر دولت، رویکرد "پدر مهربان" ملت یعنی "دولت رفاه" همچنان پابرجاست. نگاهی به رقم سنگین ۲۰۹ هزار میلیارد تومانی بودجه جاری دولت در سال ۹۵ گویای این مطلب است که در بر همان پاشنه قبلی می‌چرخد و دولت "مهربان" همچنان در حال پخش اعانه در بین ملت "قهرمان" است. علاوه بر آن، در دولت روحانی، سوءمدیریت و نابسامانی در بودجه و مخارج جاری گزاف و غیرضروری مانند سابق تداوم داشته و در این میان اشتغال و تولید است که مغفول مانده‌اند. این نابسامانی‌ها به اشکال مختلف در مخارج جاری دولت دیده می‌شود. این مخارج، خواه در قالب دستمزد به لشکر کارکنان مازاد و بی‌ثمر دولتی، و خواه در قالب بودجه سنواتی فرهنگی چند هزار میلیارد تومانی به شبکه گسترده‌ای از وابستگان دربار و خواص صورت می‌گیرد که مانند توموری بدخیم در حال مکیدن از پیکره دارایی‌های عمومی کشور هستند.

کابینه روحانی و حلقه مشاوران وی که تکنوکرات‌ترین تیم دولت‌های تاریخ جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهند، هر چند سعی دارند در گفتمان خود علمی‌تر از دولت‌های سلف خود حرف بزنند اما در عمل همانند دیگر دولت‌ها سیاست توزیع گرایانه و پوپولیستی گذشته را در پیش گرفته‌اند و از ریخت و پاش‌ها در بودجه ابایی ندارند. عملکرد این دولت که سه سال از شروع به کار آن می‌گذرد مهر تاییدی بر این حقیقت است که جمهوری اسلامی به وابستگی عوام به عنوان یکی از ارکان بقای خود نیازمند است و به اشتغال‌زایی و کارآفرینی واقعی نمی‌نهد. یکی از نتایج گذار از "دولت رفاه" و تحقق دولت کار کاستن از میزان وابستگی توده‌های مردم به حکومت خواهد بود و همین می‌تواند خط قرمزی برای حکومت جمهوری اسلامی باشد.

همپای تورم بالا رفته تا امروز میراث باقی‌مانده از آن دوران یعنی تنگنای مالی مانند آواری بر پیکره نحیف تولید، سنگینی کند.

پس از خاتمه‌ی دوران شیرین اتکا به نفت، تداوم "دولت رفاه" در کنار بی‌انضباطی مالی در مخارج جاری دولت، نتیجه‌ای جز به محاق رفتن اقتصاد کشور نخواهد داشت. نگاهی دقیق به آمار سال ۹۴ نشان می‌دهد که هر چند دولت روحانی تا اندازه‌ای با جلوگیری از واردات برخی اقلام کشاورزی نظیر گندم، برنج و... آن هم به دلیل نداشتن ارزش برای خرید از خارج، سعی در حمایت از تولیدکنندگان داخلی این اقلام دارد اما عدم تغییر جدی در رویه‌ی گذشته باعث شده است تا اقتصاد کشور با رشد هفت‌دهم درصدی در سال ۹۴، و شاخص تولیدات صنعتی با رشد منفی ۱۱ درصدی، در وضعیت ناگواری به سر ببرد. برون‌رفت از این شرایط، مستلزم تغییر رویکرد اساسی در اداره کشور، بازگشت انضباط بودجه‌ای به دولت و استقرار رویکرد "دولت کار" است. نگاهی به اقدامات دولت نشان می‌دهد رویکرد دولت مانند گذشته مبتنی بر سیاست توزیع ثروت بوده و علاوه بر آن، مخارج گزاف و نابسامانی‌های دیگر در بودجه قابل مشاهده است؛ به طور کلی در آن، نشانه‌های دولت صرفه‌جو، توانمندساز و اشتغال‌آفرین مشاهده نمی‌شود. برای تحقق "دولت کار" اقدامات متعددی لازم است که مجال پرداختن به همه آن‌ها در اینجا مهیا نیست اما با یک بررسی اجمالی می‌توان پی برد که دولت روحانی می‌بایست برای تحقق آن، تسریع به خرج می‌داد.

پایین آوردن هزینه تامین مالی به منظور حمایت از سرمایه‌گذاری و خروج از رکود است که می‌تواند از طریق بازار بدهی به عنوان یکی از اساسی‌ترین ارکان "دولت کار" محقق شود. علاوه بر این، تحقق بازار بدهی می‌تواند باعث توجه بیشتر دولت به مخارج خود و استقرار رویه صرفه‌جویانه در بودجه شود. نگاهی به بودجه ۹۵ نشان می‌دهد ابزارهای بدهی قابل معامله در بازار ثانویه که بتوان عنوان اوراق بدهی را به آن اطلاق کرد (اسناد خزانه اسلامی و صکوک اجاره) به ۲۲

خصوصی سازی و اقتصاد کویت



ام.آر راجو



سالیان سال، صنعت نفت تکیه گاه اصلی اقتصاد کویت بوده است. قدرت اقتصاد باثبات این کشور به لطف صادرات نفت به دست آمده

و این صادرات، به ایجاد یک دولت رفاه بسیار سخاوتمند که دارای یکی از بالاترین سطوح سوبسید در جهان است کمک بسیاری کرده است. اگرچه، نوساناتی که در نیمه دوم سال ۲۰۱۴ بروز پیدا کرد موجب تمرکز جدی بر ارتباط میان درآمدهای دولت کویت و قیمت نفت در بازارهای جهانی شد و به دنبال آن، برنامه ریزی برای افزایش درآمدهای غیرنفتی، صرفه جویی منطقی در هزینه های عمومی، و پیشنهاد اصلاحات ساختاری، در اولویت اضطراری سیاست گذاران کویتی قرار گرفت.

در مارچ ۲۰۱۶ وزیر امور مالی کویت طرحی را برای یک برنامه ی شش محوری ارائه کرد: اجرای اصلاحات مالی؛ تعریف جدید نقش دولت در اقتصاد ملی؛ افزایش نقش بخش خصوصی در فعالیت های اقتصادی؛ تشویق شهروندان به مشارکت از طریق مالکیت شرکت ها؛ بهبود بازار کار و نظام خدمات اجتماعی؛ و اجرای اصلاحات نهادی و قانون گذاری.

از آن جایی که بیشتر این موارد از تلاش هادر راستای خصوصی سازی، بهره مند خواهند شد، بنابراین جای تعجب نیست که گزارش هایی منتشر شده مبنی بر این که «دولت برای بزرگترین روند خصوصی سازی در تاریخ کویت آماده می شود». منابع رسانه ای کویتی ادعا می کنند که حدود ۶۰ درصد شرکت های بخش عمومی برای خصوصی سازی کنار گذاشته شده اند و دولت نیز در حال تصویب اصلاحیه های قانون خصوصی سازی است.



خصوصی سازی باعجله به نظر برسد ممکن است در ذهن سهامداران سوال ایجاد کند. با توجه به حساسیت های عمومی موجود در آن، این موضوع اهمیت بسیاری دارد که خصوصی سازی به صورت شفاف و خونسردانه ای هدایت گردد، و نظرات برخی از سهامداران بخش های عمومی و خصوصی در نظر گرفته شود.

موضوع مالکیت بالقوه ای اموال دولت توسط نهادهای خارجی به عنوان بخشی از خصوصی سازی نیز احتمال دارد موجب نگرانی برخی شود. این سوال پیش خواهد آمد که آیا باید خصوصی سازی کامل را دنبال کنیم یا تنها عملیات و مدیریت را به دستان بخش خصوصی بسپاریم. این تصور که مدیریت عملیات توسط بخش خصوصی می تواند به بهبود کارآیی منجر شود احتمالاً پشت گزارش هایی است که می گوید کویت در حال برنامه ریزی برای تصویب قانونی است که به بخش خصوصی اجازه ای مدیریت بنادر تجاری و فرودگاه های بین المللی را می دهد. موفقیت فرآیند خصوصی سازی تا حد زیادی وابسته به طراحی چارچوبی خواهد بود که برای سودآور و بهینه کردن دارایی های دولتی، مدیریت کارآمد را نیز جزو عوامل تاثیرگذار به حساب می آورد. اگر بخش خصوصی ببیند که نهادهای بخش دولتی برای دستیابی به کارآیی بهتر در حال تغییر ساختار هستند، به مشارکت در فرآیند خصوصی سازی اشتیاق بیشتری نشان خواهد داد. اما حتی با وجود طراحی یک چارچوب استراتژیک خوب، تاخیر در اجرای آن می تواند به مانع تبدیل شود.

برای تعیین محدوده ای کاملاً واضح برای انتظارات بخش خصوصی، می توان دستورالعمل هایی را برای تقسیم نهادهای بخش دولتی به دو قسمت معین کرد. این دو قسمت شامل بخش تجاری یا سودمحور، و بخش ارائه خدمات اجتماعی (مانند آموزش) می شود. خصوصی سازی می تواند چالش کارآیی پایین را برطرف کند، اما دولت چگونه با مشکل بالقوه ای کارمندان اضافی برخورد خواهد کرد؟ برخی بخش ها ممکن است برای خصوصی سازی آماده باشند - مانند حمل و نقل عمومی، حفظ و مراقبت از زیرساخت ها در تمام تسهیلات کلیدی (بنادر دریایی و

کویت، تا به امروز، در زمینه مقررات خصوصی سازی بسیار محتاط و محافظه کار بوده است. در سال ۲۰۱۰ که قانون خصوصی سازی به تصویب رسید، این موضوع کاملاً واضح و مشخص شده بود که نهادهای ملی اساسی، مانند نهادهای بخش نفت و خدمات آموزشی و درمانی، خصوصی سازی نخواهند شد. همچنین اعلام شده بود که باید یک نهاد جدید برای دریافت تمامی وجوه به دست آمده از خصوصی سازی ایجاد شود تا از این طریق امکان مدیریت مسوولانه ای برای این منابع جدید به وجود بیاید.

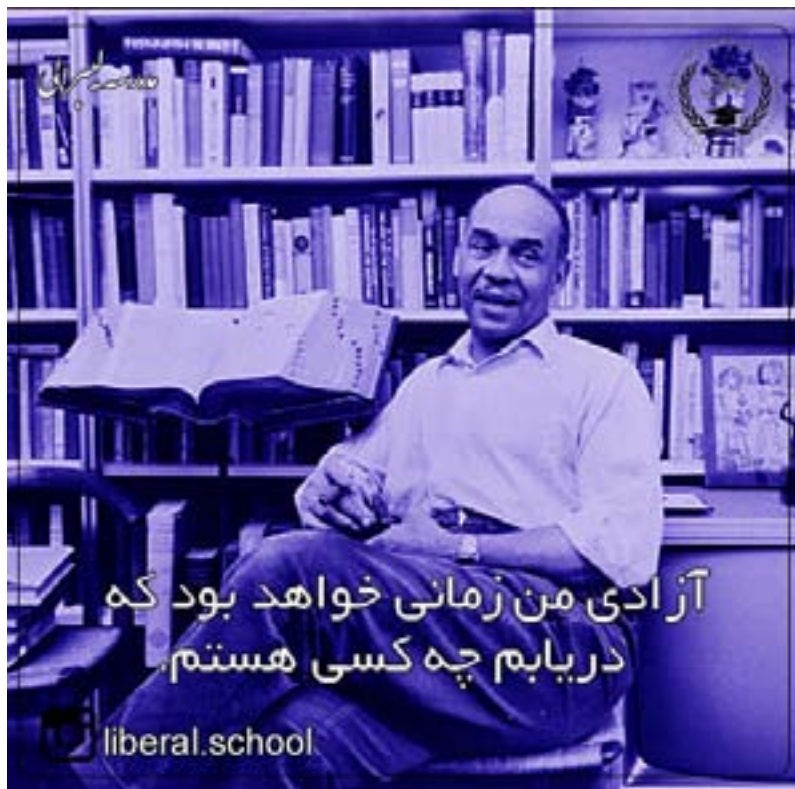
با این وجود، تجربه شرکت هواپیمایی کویت (KAC)، به ما چالش های احتمالی در مسیر تلاش برای اجرای خصوصی سازی را نشان می دهد. در سال ۲۰۰۸ قانونی برای خصوصی سازی این شرکت تصویب شد. به دلیل عدم پیشرفت آن، قانون دیگری در سال ۲۰۱۲ تصویب شد، و یک قانون دیگر هم در سال ۲۰۱۴؛ با این وجود، سرمایه گذاران بخش خصوصی همچنان تردید داشتند. در نتیجه، طی شش سال، سه قانون برای خصوصی سازی "KAC" تصویب شد. بلافاصله پس از اصلاح خصوصی سازی "KAC" در سال ۲۰۰۸، شرکت حمل و نقل ارزان "خطوط هوایی جزیره"، و شرکت تدارکاتی "اجیلیتی"، علاقه ای خود را برای خرید سهام اعلام کردند. اما اوضاع مالی ضعیف "KAC" و موانع متعدد اداری، این فرآیند را به تأخیر انداخته است.

"KAC" در حال حاضر در میانه ای یک برنامه ی تغییر ساختار قرار دارد که هدف آن، بازگرداندن این شرکت هواپیمایی به سوددهی است که یک گام کلیدی برای خصوصی سازی موفق محسوب می شود. نکته این است که مدیریت موثر شرکت، مدیریت موثر ریسک، و امکان قابل اتکای سوددهی، موارد مهمی هستند که باید از سوی سرمایه گذاران بخش خصوصی در نظر گرفته شوند.

خصوصی سازی در تئوری می تواند به تحریک بخش خصوصی کمک کند؛ تلاش برای تنوع اقتصادی را تقویت نماید؛ و مشوق مدیریت و راندمان بهتر شرکت ها باشد. اما نتیجه ی واقعی به نحوه ای اجرای آن بستگی دارد. اگر

غیره)، بیمه درمانی، و توسعه جذابیت‌های توریستی (مانند جزیره فیلکه) - اما برای هر کدام از آنها به تحقیقات عمیق مورد به مورد نیاز است. مشارکت‌های دولتی-خصوصی می‌تواند مانند ابزاری برای "خصوصی‌سازی نرم" به عنوان واسطه‌های موثری برای گذار عمل کند. این مشارکت‌ها از یک سو، موجب اندوخته شدن تجربه و تخصص کافی برای هدایت طرح‌های متنوع اقتصادی خواهد شد که توسط بخش خصوصی هدایت می‌شود؛ و از سوی دیگر می‌تواند از طریق افزایش دادن منافع همکاری، حمایت سهام‌داران بزرگ را جذب کند. به عنوان مثال، در سال ۲۰۰۹ در جریان توزیع سهام "بانک واریا" میان شهروندان کویتی، سازمان سرمایه‌گذاری کویت ۷۶ سهام را در اختیار داشت و بقیه سهام بین شهروندان توزیع شد. هر زمان که نهادهای دولتی شروع به سوددهی بهتر می‌کنند، تقاضای سهام‌داران بخش خصوصی و شهروندان برای مالکیت آن‌ها افزایش پیدا می‌کند و در نتیجه‌ی آن، اطمینان از موفقیت کلی پایدار به دست می‌آید.

مشارکت‌های دولتی-خصوصی می‌تواند مانند ابزاری برای "خصوصی‌سازی نرم" به عنوان واسطه‌های موثری برای گذار عمل کند. این مشارکت‌ها از یک سو، موجب اندوخته شدن تجربه و تخصص کافی برای هدایت طرح‌های متنوع اقتصادی خواهد شد که توسط بخش خصوصی هدایت می‌شود؛ و از



چگونه هلی کوپترهای کوچک بی سر نشین و موسیقی پاپ کره‌ای می‌تواند کیم جونگ اون را سرنگون کند



ایلای لیک

من عضوی از گروه همراه آلبرایت در سفرش به این کشور منزوی در پایان سال ۲۰۰۰ بودم.

پیونگ یانگ برای خبرنگاران همراه آلبرایت مانند موزه‌ای پس از ساعات کار اداری بود. مراقبان به ما اجازه دادند تا از یک فروشگاه خواربارفروشی با قفسه‌هایی خالی و بدون مشتری دیدن کنیم. فهرست خوراکی‌های هتل ما صفحات متعددی داشت اما تنها غذای موجود، خوراک رشته و کیم چی بود.

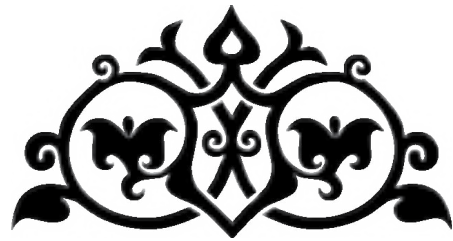
هیأت امریکایی و خبرنگاران در یک استادیوم تقریباً خالی که شبیه به چتر نجات بود به تماشای آنچه "نمایش عظیم" خوانده می‌شد نشستند. در این برنامه، مردم کره شمالی کارت‌های مصور بزرگی را می‌چرخاندند تا صحنه‌هایی از تاریخ کشورشان را در قالب تابلوهای تصویری به نمایش در آورند. ما فرصتی پیدا کردیم تا نگاهی به محله‌های شهری و شهروندان دچار سوء تغذیه بیاندازیم که مشغول به کارهای بی‌حاصل پرهزینه بودند، و در عین حال وانت‌های دولتی دور آنان می‌چرخیدند و با صدای بلند ترانه و سخنرانی پخش می‌کردند. خاطره‌انگیزترین لحظه‌ی این سفر برای من در پایان آن بود. پس از چندین مهمانی گران‌قیمت برای هیأت‌های امریکایی و کره شمالی، آلبرایت به کیم جونگ ایل یک توپ بسکتبال هدیه داد که امضای مایکل جوردن بر روی آن بود. دیکتاتور در پاسخ، آدرس ایمیل خود را به آلبرایت داد. پس از مطلع شدن خبرنگاران از این وقایع، این شوخی در میان آنان به راه افتاد که آدرس ایمیل کیم جانگ ایل فقط "DPRK@" است زیرا تنها یک نفر در "جمهوری دموکراتیک خلق کره شمالی" به اینترنت دسترسی دارد.



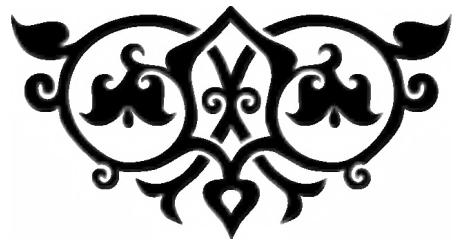
تنها دفعه‌ای که از کره شمالی دیدن کردم، "کیم جونگ ایل"، دیکتاتور این کشور، و مادلین آلبرایت، وزیر امور خارجه امریکا بود



هفته‌ی گذشته وقتی با "جونگ گوانگ ایل"، مخالف فراری اهل کره شمالی در "کنفرانس آزادی اسلو" ملاقات کردم، دوباره به یاد سفر آلبرایت افتادم. این کنفرانس یک برنامه‌ی سالانه در پایتخت نروژ است که در آن مخالفان و دیگر دردمسازان دور هم جمع می‌شوند. اکثریت ما فکر می‌کنیم که کره شمالی یک کشور کاملاً مهر-و-موم شده و جدا افتاده از جهان خارج است. البته این تصور تا حدی حقیقت دارد، اما جونگ و فراریان دیگر ممکن است راهی برای شکستن این مهر و موم پیدا کرده باشند.



در کره شمالی، تمام فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی درباره وفاداری به رژیم و عشق به دیکتاتور آن است. برنامه‌هایی که ما برای مردم کره شمالی می‌فرستیم در خارج از این کشور ساخته شده به آن‌ها نشان می‌دهد که مردم کشورهای دیگر چگونه زندگی می‌کنند. دیدن این فیلم‌ها و سریال‌ها تأثیر عمیقی روی‌شان خواهد داشت



در سال ۲۰۱۶، مانند سال ۲۰۰۰، تقریباً هیچ‌کدام از مردم کره شمالی به اینترنت دسترسی ندارند. اما بسیاری از آنان توانایی مالکیت یک دستگاه دی.وی. دی پلیر (DVD Player) دستی و ساخت چین را دارند که به آن "نوتل" (Notel) می‌گویند.

رویترز امسال گزارش داد که این دستگاه‌ها را می‌توان در سراسر کشور پیدا و به قیمت ۴۸ دلار خریداری کرد.

"نوتل" که به آسانی قابل حمل است تا حد زیادی جایگزین تلویزیون در کره شمالی شده چرا که تلویزیون برق زیادی مصرف می‌کند که از توان سیستم برق‌رسانی ضعیف این کشور خارج است.

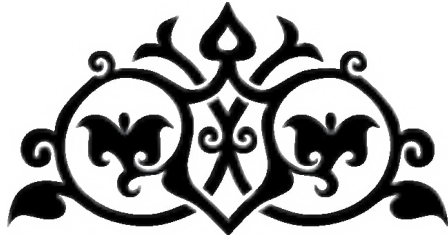
اما شما می‌توانید "نوتل" را با یک باتری اتومبیل شارژ کنید، و این امر آن را به ابزاری مناسب برای تماشای پروپاگاندای رژیم تبدیل می‌کند.

اما نوتل علاوه بر این دارای امکاناتی مخفی است که شامل ورودی برای کارت اس.دی (SD) و یک عدد "یو.اس.بی" (USB) می‌شود. سازمان "بدون زنجیر" که "جونگ" تاسیس کرده هلی کوپترهای تجاری کوچک و بدون سرنشین را به داخل مرز کره شمالی می‌فرستد (او محل آن را به دلایل آشکار امنیتی ذکر نکرد) و همراه آن‌ها انبوهی از کارت‌های SD و USB را روانه می‌کند که داخل آن‌ها سریال‌های تلویزیونی کره جنوبی، موزیک ویدئوهای پاپ کره‌ای، و فیلم‌های غربی با زیرنویس کره‌ای پر شده است. در اسلو از شرکت کنندگان درخواست شد تا "یو.اس.بی"های خود را با قرار دادن در محلی که به شکل دهان "کیم جونگ اون" ترسیم شده بود برای این هدف اهدا کنند.

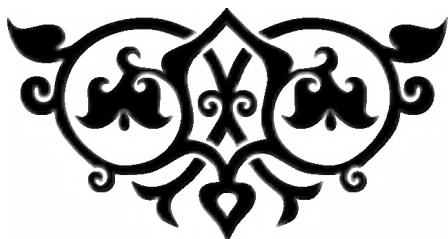
"جونگ" به من گفت: "در کره شمالی، تمام فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی درباره وفاداری به رژیم و عشق به دیکتاتور آن است. برنامه‌هایی که ما برای مردم کره شمالی می‌فرستیم در خارج از این کشور ساخته شده به آن‌ها نشان می‌دهد که مردم کشورهای دیگر چگونه زندگی می‌کنند. دیدن این فیلم‌ها و سریال‌ها تأثیر عمیقی روی‌شان خواهد داشت."

فیلم‌های هالیوودی قطعاً تضاد بسیاری با پیام مقام‌های کره شمالی دارد. دستگاه تبلیغات رژیم، تصویری تاریک و زشت از فقر و فساد دنیای خارج در مقایسه با سرزمین پرافتخار پدری ارائه می‌کند.

او گفت که قصد دارد ویدئویی با زیرنویس کره‌ای با عنوان "نمایش آیشن" به این کشور بفرستد که درباره "دادگاه نورمبرگ" است. وی می‌گوید: "از این طریق می‌خواهم به مردم بگویم که یک روز رهبران رژیم وادار به پاسخ‌گویی برای اعمال خود خواهند شد."



در سال ۲۰۱۶، مانند سال ۲۰۰۰، تقریباً هیچ‌کدام از مردم کره‌شمالی به اینترنت دسترسی ندارند



ما امیدواریم که آن روز به زودی فرا برسد. وقتی آن روز برسد فکر می‌کنم که بسیاری از مردم آزادشده‌ی کره‌شمالی خواهند پرسید که چرا اکثریت ما نسبت به رنج آنان بی‌تفاوت بوده‌ایم و چرا یک بار وزیر امور خارجه آمریکا به شکنجه‌گر آنان توپ بسکتبالی با امضای مایکل جوردن هدیه داد. تا آن زمان، مخالفانی چون "جونگ" سهم‌شان را برای ایجاد ناآرامی در کشوری که به شیوه برده‌داری اداره می‌شود، ایفا می‌کنند؛ روزی این هلی‌کوپترهای بی‌سرنشین نتیجه خواهد داد.

* "ایلی لیک"، ستون‌نویس و روزنامه‌نگار در حوزه‌ی سیاست خارجی و امنیت ملی با سابقه‌ی کار در واشنگتن‌پست، نیویورک‌تایمز، و دیلی بیست است. نسخه‌ی انگلیسی این یادداشت روز ۳۱ می ۲۰۱۶ در وب‌سایت شبکه‌ی خبری "بلومبرگ" منتشر شده است.

"جونگ" تنها مخالف فراری از کره‌شمالی نیست که از طریق سریال‌های تلویزیونی و موسیقی پاپ قصد مبارزه با رژیم را دارد. از سال ۲۰۰۹ گروه‌های تبعیدی گوناگونی در حال تلاش برای قاچاق این محتواها به کره‌شمالی هستند. آنان از روش‌هایی چون بادکنک‌های هلیومی، منجنیق (قلاب سنگ)، و شبکه‌ای از قاچاقچیان استفاده کرده‌اند. اما "جونگ" می‌گوید که هلی‌کوپترهای کوچک و بدون سرنشین، امن‌ترین و بهترین راه برای این کار هستند، اگر چه تنها می‌توانند حدود یک مایل (۱۶۰۰ متر) به داخل خاک کره‌شمالی پیشروی کنند.

او می‌گوید: "تاکنون هیچ‌کدام از این رُبات‌های بی‌سرنشین سقوط نکرده یا توسط رژیم شکار نشده است. ما توانسته‌ایم محموله‌هایی با ظرفیت بالاتر را با دقت بیشتر و بدون خطر جانی به مقصد برسانیم." با این وجود، خطرات انسانی یک امر واقعی است. جونگ می‌گوید، شبکه‌ای از جداشدگان از رژیم کره‌شمالی به او گزارش داده‌اند که این رژیم، عده‌ای را به جرم در اختیار داشتن فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی غیرقانونی زندانی و در چند مورد در ملاءعام اعدام کرده است.

حال که این تبعیدیان به جای استفاده از دی.وی.دی، با یو.اس.بی و کارت‌های اس.دی به ارسال این برنامه‌ها اقدام کرده‌اند، پنهان کردن آن‌ها از مقامات بسیار آسان‌تر است.

"جونگ" همچنین با اشاره به این که خود مقامات نیز معمولاً علاقه‌مند به تماشا و فروش این محتواها هستند، با لبخند ادامه می‌دهد: "خود مامورانی که وظیفه بازداشت تماشاکنندگان این برنامه‌ها را دارند، به فروش آن‌ها مشغولند."

"جونگ" به من گفت که قصد دارد در آینده این محتواها را بر اساس بازخوردی که از درون کره‌شمالی دریافت می‌کند گسترش دهد. او شروع به فرستادن ویدئوهایی از مصاحبه خود و دیگر فراریان تبعیدی درباره زندگی در خارج از کشور کرده است.

جنگ حکومت ایران با دگراندیشان



سعید قاسمی نژاد - امیر توماج

سلیمانی اعلام کرد شیخ عیسی قاسم "خط قرمز" تهران محسوب می شود و هشدار داد که هرگونه آسیبی که به وی وارد شود منجر به افروخته شدن "انتفاضه مسلحانه" و "آتشی در بحرین و سراسر منطقه" خواهد شد.

کشور پادشاهی بحرین جزیره ای کوچک در خلیج فارس است که یکی از کشورهای استراتژیک برای واشنگتن محسوب می شود چرا که این کشور میزبان ناوگان پنجم نیروی دریایی ایالات متحده است که مسوولیت نظارت بر امنیت خلیج فارس و مناطق اطراف آن را بر عهده دارد. اما بحرین برای تهران نیز کشوری استراتژیک به حساب می آید. ۷۰ درصد جمعیت این کشور شیعه هستند اما خاندان سنی "آل خلیفه" بر آنان حکومت می کند. بحرین سابقه چندین دهه تبعیض علیه اکثریت شیعه را در کارنامه خود دارد، و طبقه ی حاکم، عموماً درخواست های شیعیان برای آزادی های بیشتر را به عنوان مدرک ستون پنجمی آنان برای ایران می بیند.

البته مقامات و فرماندهان ایرانی نیز به بهبود این دیدگاه کمکی نکرده اند زیرا آنان بارها از این کشور به عنوان "استان چهاردهم" و بر-حق جمهوری اسلامی یاد کرده اند. بهار عربی در اوایل سال ۲۰۱۱ به این کشور رسید و شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی به سرعت مداخله و از پادشاهی سنی آن پشتیبانی کرد. از آن زمان تا کنون، مذاکرات آشتی جویانه بین حکومت و مخالفان بارها متوقف شده و برخوردهای مقطعی بین آنان صورت گرفته است.



قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس، بازوی عملیات خارجی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در ۲۰ ژوئن در بیانیه ای آتشین، لغو شهروندی یکی از روحانیون بلندپایه شیعه توسط حکومت بحرین را محکوم کرد



بزرگ‌ترین گروه مخالفان شیعه، الوفاق، یک حزب اسلامگرا است که همیشه مبارزه سیاسی را به انقلابی که عیسی قاسم تبلیغ می‌کند ترجیح داده است. سال گذشته رهبر الوفاق، شیخ علی سلمان به چهار سال زندان محکوم شد، و دادگاه تجدیدنظر او در ماه مه این حکم را به نه سال افزایش داد. در اواسط ماه ژوئن، مقامات بحرینی تمام فعالیت‌های حزب وفاق را "با هدف حفظ امنیت پادشاهی" به حالت تعلیق در آوردند.

اما دولت‌های غربی در مقابل، تنها چشم خود را به روی این وقایع بسته‌اند: مقامات ایالات متحده در رسانه‌ها و کنفرانس‌ها و بیانیه‌ها به انتقاد پرداخته‌اند، اما در عمل به نظر می‌رسد که تغییری در روابط دوجانبه پدید نیامده است. آن‌ها نه تنها در برابر سیاست‌های بحرین، که حتی در برابر نامه سلیمانی نیز سکوت کرده‌اند.

در این میان، شیخ عبدالله الدقاق، نماینده شیخ عیسی قاسم در ایران نیز احتمال بالاگرفتن درگیری‌ها در بحرین را تایید کرد. او ماه گذشته پس از بازداشت شیخ قاسم، در یک کنفرانس خبری در دفتر خبرگزاری "تسنیم" وابسته به سپاه پاسداران، از پیام سلیمانی به عنوان "پیغامی روشن برای دولت بحرین" تمجید و از عربستان سعودی شدیداً انتقاد کرد. از دید او عربستان به خاندان آل خلیفه فشار آورده است تا به خاطر آزادسازی فلوجه و شکست دادن داعش، از شیعیان انتقام بگیرد. وی اضافه کرد که اگر مقامات بحرینی به قاسم در منزلش حمله کنند "حمام خون" به راه خواهد افتاد. "ائتلاف جوانان ۱۴ فوریه" که قرار بود در سال ۲۰۱۳ یک محموله سلاح‌های پیشرفته از سپاه پاسداران دریافت کنند، تهدید کرده است که در صورت تداوم محاصره منزل قاسم توسط نیروهای امنیتی، قیام سراسری به راه خواهد افتاد. روحانیون شیعه در مراکز مذهبی قم و نجف نیز به اتفاق، لغو شهروندی قاسم را محکوم کردند. البته روحانیون قم که ارتباط نزدیکی با جمهوری اسلامی دارند روش تندتری را در پیش گرفتند. آیت‌الله العظمی سیستانی، مرجع تقلید در نجف که "قاسم" سال‌ها در آنجا به تحصیل مشغول بود خطاب به وی گفته: "شما در قلب‌های ما جای دارید، و

افزایش عملیات منسوب به سپاه پاسداران در بحرین و شبه‌جزیره عربستان موجب نگرانی حاکمان این جزیره شده است. از سال ۲۰۱۱ تا کنون نیروهای امنیتی بحرین محموله‌های متعددی از سلاح‌های پیشرفته، شامل مهمات ضدتانک و انفجاری را که برای گروه‌های انقلابی تندرو مانند ائتلاف جوانان ۱۴ فوریه و سرایا المختار فرستاده شده بود، بازداشت و مصادره کرده‌اند.

مقامات بحرین از زمان توافق هسته‌ای ایران در تابستان گذشته تا کنون چندین بار چنین محموله‌هایی را شامل تجهیزات بمب‌سازی و محموله‌ای از C۴ انفجاری و تقویت‌شده به وزن بیش از ۵/۱ تن کشف کرده‌اند. این مورد باعث شد بحرین سفیر خود را از تهران احضار و سفیر ایران را از خاک خود اخراج کند. منامه اعلام کرده که از جولای سال گذشته تا کنون حداقل ۶۰ بحرینی را به اتهام همکاری با سپاه پاسداران و حزب‌الله لبنان بازداشت کرده است، این کشور هم‌چنین هفته گذشته ۱۸ نفر را متهم و شهروندی پنج نفر دیگر را که عضو "سرایا المختار" بودند لغو کرده است. محموله‌های مشابهی نیز در عربستان سعودی و کویت توقیف شده‌اند.

از زمان آغاز جنگ داخلی سوریه، ایران ارسال محموله‌های سلاح خود به بحرین و شبه‌جزیره عربستان را چند برابر کرده است. این موضوع اتفاقی نیست: سلیمانی می‌خواهد در آنجا جبهه جدیدی ایجاد کند تا عربستان را برای دست برداشتن از حمایت‌هایش از شورشیان ضد حکومت در سوریه تحت فشار بگذارد. در نامه اخیر قاسم سلیمانی که هدایت وقایع سوریه را برعهده دارد می‌توان این استراتژی را مشاهده کرد. پیش از لغو شهروندی عیسی قاسم، مقامات بحرینی مشغول بررسی یک حساب بانکی به نام او بودند که بیش از ۱۰ میلیون دلار موجودی داشت. آنان در هنگام اعلام لغو شهروندی او گفتند که عیسی قاسم نقشی کلیدی در ایجاد یک فضای فرقه‌ای تندرو و تفرقه اجتماعی برعهده داشته است. مقامات بحرینی در گذشته چند بار دیگر نیز به سلب شهروندی افراد پیش از اخراج آنان اقدام کرده‌اند. اما این بار، چنین اقدامی هم‌زمان با سرکوب گسترده‌تر مخالفان شیعه انجام گرفته است.

آنچه پیش آمده برای تان ضرری نخواهد داشت.“ آیت‌الله مکارم شیرازی از مراجع قم هم رفتار دولت بحرین را “شیطانی” خواند و هشدار داد که پایان این دولت “نزدیک” است. آیت‌الله کاظم الحائری، مرجع تقلید بسیاری از شیعیان شبه‌نظامی عراق، آل خلیفه را با فراغنه باستانی مصر مقایسه کرد و هشدار داد که تصمیم آنان درباره “قاسم” به سرنگونی‌شان خواهد انجامید.

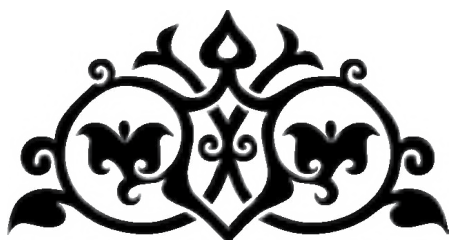
سپاه پاسداران و مقامات بلندپایه نزدیک به علی خامنه‌ای، رهبر حکومت ایران نیز چنین اظهاراتی را تکرار کرده‌اند. یک روز پس از بیانیه‌ی سلیمانی، سپاه نیز بیانیه‌ی رسمی خود را صادر کرد و در آن آغاز “انتفاضه” را هشدار داد. علاوه بر این، علی‌اکبر ولایتی، یکی از مشاوران ارشد رهبر، به مقامات بحرین هشدار داد که اگر مرتکب اشتباهی شوند، «گزینه‌ی صلح‌آمیز از روی میز برداشته خواهد شد». چنین پیامی حاکی از آن است که بیانیه‌ی سلیمانی توسط رهبر که حرف آخر را در امور خارجی و سیاست‌های نظامی می‌زند تأیید شده است.

از سوی دیگر، مقامات نزدیک به رییس جمهور روحانی از ادبیاتی ملایم‌تر استفاده کرده‌اند. محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه در ۲۲ ژوئن به زحمت تلاش کرد تا به مخاطبان تضمین دهد که اگرچه “نظرات متفاوتی” در ایران وجود دارد، اما تهران «روابطش با کشورهای همسایه را ارزشمند می‌داند». اما فردای همان روز، او در هلند منکر اختلاف نظر با سلیمانی شد و گفت: “من با سردار گفتگو دارم و هر دو معتقدیم که بحران سوریه راه حل سیاسی دارد.” روحانی تاکنون در مورد نامه‌ی سلیمانی و موضوع بحرین سکوت کرده است، هرچند که در یک سخنرانی مجزا در ۲۱ ژوئن به طور غیرمستقیم از خامنه‌ای انتقاد کرد.

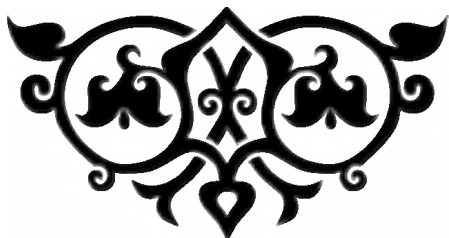
او در جمع استادان دانشگاه گفت که اگر ایران درب‌های خود را به روی دنیا ببندد نمی‌تواند از نظر تکنولوژیک و علمی پیشرفت کند. این موضوع بر همه آشکار است که روحانی تلاش دارد تصویر ایران را به ویژه برای همسایگانش بهبود ببخشد. همسایگان عرب ایران از نقش بی‌ثبات‌کننده‌ی این کشور در جنگ‌های داخلی سوریه و

یمن و همچنین پولی که پس از توافق هسته‌ای شروع به دریافت آن کرده است نگران هستند. حملات ارادل و اوباش به نمایندگی‌های عربستان سعودی در ایران که توسط نیروی بسیج وابسته به سپاه در اوایل امسال انجام شد موجب انزوای بیشتر این کشور در میان همسایگان خود شده است.

مداخله‌ی پریهاوی سلیمانی در بحرین نشان می‌دهد که او، سپاه پاسداران و خامنه‌ای تا چه اندازه برای اعمال فشار در سراسر منطقه احساس قدرت و امنیت می‌کنند. آن‌ها و



ایرانیان تشنه‌ی تغییر فکر می‌کنند
تنها شانس آن‌ها برای پیگیری
آمال و آرزوهای‌شان از طریق این
دعواهای جناحی است



تندروهای نزدیک به رهبر هستند که در دوران بازگشت رژیم جمهوری اسلامی به عرصه‌ی بین‌المللی پس از یک دهه انزوا، ادبیات و لحن ارتباط را معین می‌کنند.

* سعید قاسمی‌نژاد، پژوهشگر هم‌کار در “بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها” و امیر توماج، تحلیل‌گر تحقیق در همین بنیاد است.

* نسخه‌ی انگلیسی این یادداشت، روز ۴ جولای ۲۰۱۶ (۱۴ تیر ۱۳۹۵) در وب‌سایت “نشال اینترست” منتشر شده است.

ترجمه: سیاوش صفوی / مرکز بین‌المللی مطالعات لیبرالیسم

تجارت ناامن در ایران



مارک دوبوویتز - تویی درشوویتز

هفته گذشته این سازمان، با خودداری از خارج کردن نام جمهوری اسلامی ایران از لیست سیاه حوزه‌های پرمخاطره، پیامی واضح برای مؤسسات اقتصادی فرستاد: ایران ممکن است بگوید که در بهایش را به روی تجارت باز کرده است، اما این کشور هنوز به اندازه کافی برای تجارت امن نیست.

تصمیم FATF پاسخ منفی روشنی به لابی‌های جمهوری اسلامی برای مشروعیت بخشیدن به این حکومت به عنوان یک بازیگر اقتصادی مطمئن و مسوولیت‌پذیر است. در این حکم آمده است: «تا زمانی که ایران اقدامات لازم برای برطرف کردن مشکلاتی را که در برنامه کاری این سازمان ذکر شده‌اند، انجام ندهد، FATF کماکان نگران خطر کمک مالی ایران به تروریست‌ها و خطراتی که این موضوع برای سیستم اقتصاد بین‌المللی به دنبال دارد، خواهد بود.» این سازمان از اعضای خود در تمام حوزه‌های جغرافیایی خواسته تا «به مؤسسات مالی خود هشدار دهند که در تجارت و ارتباط با ایران احتیاط بیشتری بکنند».

این احتیاط بیشتر به چند دلیل مهم همچون کابوسی برای تجارت خواهد بود. اول اینکه، بسیاری از شرکت‌های ایرانی، از جمله نهادهایی مانند سپاه پاسداران انقلاب که تحت تحریم ایالات متحده و اتحادیه اروپا قرار دارند، ساختار سازمانی غیرشفاف و شرکت‌های در سایه بسیاری دارند که سود واقعی و مالکیت آن‌ها را پنهان می‌کند. تخمین زده می‌شود که سپاه پاسداران بیش از ۳۰ درصد اقتصاد ایران را تحت کنترل



«گروه ویژه اقدام مالی» (FATF) سازمانی بین‌المللی است که استانداردهای جهانی برای مبارزه با پول‌شویی، حمایت مالی از تروریسم، و تولید سلاح هسته‌ای را تعیین می‌کند



نقض الزامات FATF

چهارم، ایران الزامات FATF برای پیروی از قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل علیه سرمایه‌گذاری در تولید سلاح هسته‌ای را رعایت نکرده است. همکاری تهران با کره شمالی در زمینه توسعه بالقوه اتمی و موشکی، نقض آشکار تحریم‌های سازمان ملل علیه پیونگ‌یانگ است.

و در نهایت، فعالیت‌های مجرمانه‌ی ایران موجب افزایش ریسک می‌شود. ایران در شاخص فساد "سازمان شفافیت بین‌المللی" در میان ۱۶۸ کشور در جایگاه ۱۳۰ قرار گرفته است و در شاخص بین‌المللی حقوق مالکیت، رتبه‌ی ۱۰۸ از ۱۲۹ را به خود اختصاص داده است. تهران در شاخص «تجارت آسان» بانک جهانی در سال ۲۰۱۶ در زمینه «محافظت از سرمایه‌گذاری اقلیت‌ها» رتبه ۱۵۰ را در میان ۱۸۹ کشور کسب کرد، و در «رفع ورشکستگی» در جایگاه ۱۴۰ قرار گرفت. فساد فراگیر برای شرکت‌های خارجی، چالش قابل توجهی محسوب می‌شود چرا که اثبات رشوه طبق «قانون فساد در ارتباطات خارجی ایالات متحده» و «قانون ارتشای بریتانیا» مشمول مجازات‌های سنگین مدنی و کیفری است.

یک نکته در اینجا قابل ذکر است: اگرچه تصمیم FATF برای باقی ماندن ایران در لیست سیاه تصمیم درستی بود، اما آنان تصویب کردند که اقدامات اجباری خنثی‌کننده علیه تهران برای مدت یک سال تعلیق شود. چنین تصمیمی می‌تواند به سادگی تا جایی پیش برود که بزرگ‌ترین حامی تروریسم در جهان بدون تغییر دادن رفتار خطرناک اقتصادی خود از مجازات و پاسخگویی معاف شود. اقدامات خنثی‌کننده به عنوان مثال، شامل این الزام برای سازمان‌های مالی می‌شد که در هنگام معامله و ایجاد رابطه با افراد و شرکت‌های ساکن در حوزه‌های پرمخاطره، احتیاطات و تحقیقات قضایی و حقوقی خود را در بعضی موضوعات خاص افزایش دهند.

پیام مخلوط

این موضوع همچنین پیامی مخلوط می‌فرستد که خطر سیاسی شدن کارهای FATF را به دنبال دارد. از یک سو،

خود دارد. سازمان‌های اقتصادی و شرکت‌ها باید نگران این موضوع باشند که ممکن است نادانسته به تجارت با نهادی پردازند که متعلق به نهادهای تحت تحریم است یا توسط نهادهایی کنترل می‌شود که پس از آشکار شدن ارتباطشان با سپاه پاسداران تحت تحریم قرار خواهند گرفت.

ایران هر وقت که می‌خواهد از تروریسم استفاده می‌کند

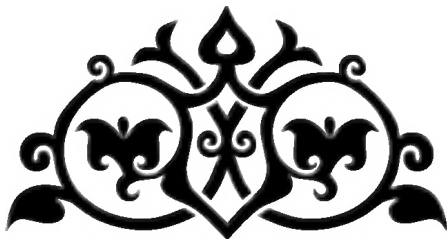
دوم اینکه، ایران به حمایت از گروه‌های تروریستی مانند حزب‌الله، جهاد اسلامی فلسطین، حماس، و شبه‌نظامیان تحت تحریم در سراسر خاورمیانه ادامه می‌دهد. ایران به طور مستقیم از طریق حزب‌الله و سپاه پاسداران به رژیم سوریه کمک می‌کند، و مبارزان خارجی شیعه را مسلح و پشتیبانی مالی کرده آنان را برای حمایت از جنگ پنج‌ساله‌ی بشار اسد که بیش از ۵۰۰ هزار کشته بر جای گذاشته به سوریه می‌فرستد.

سوم این که، تلاش تهران برای تصویب قوانینی که ادعا می‌کند در ارتباط با استانداردهای کمک مالی به مبارزات ضد تروریسم در عرصه بین‌الملل است کاملاً پوچ است و با استانداردهای FATF هم‌خوانی ندارد. به عنوان مثال، تعریف ایران از تروریسم، گروه‌هایی را که «برای پایان دادن به اشغال خارجی، استعمار، یا نژادپرستی تلاش می‌کنند» در بر نمی‌گیرد و در آن از ادبیاتی استفاده شده است که تروریسم علیه امریکا و متحدانش را توجیه می‌کند. رهبران ایران به دنیا می‌گویند: «ما هر که را بخواهیم مسلح و پشتیبانی مالی می‌کنیم، اما به آن‌ها تروریست نمی‌گوییم.» شرکت‌ها نباید درباره تعهد ایران به استفاده‌ی مستقیم از تروریسم اشتباه کنند. وزارت امور خارجه اوپاما، ایران را به عنوان بزرگ‌ترین حکومت حامی تروریسم در جهان می‌شناسد.

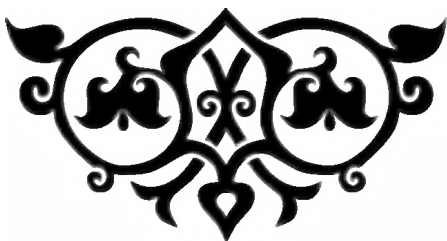
حسن نصرالله، دبیر کل حزب‌الله، در روز جمعه به صورت علنی اعلام کرد: «ما این موضوع را پنهان نکرده‌ایم که بودجه حزب‌الله، درآمد آن، هزینه آن، هر چه می‌خورد و می‌نوشد، سلاح‌ها و موشک‌هایش، همه از جمهوری اسلامی ایران می‌آید.»

FATF به خاطر حفظ شهرت خود و امنیت جامعه‌ی مالی جهانی که برای دفاع از آن سوگند خورده است نباید محدودیت‌های مالی را از رفتار کشورها جدا کند. ایران باید تا زمانی که درگیر رفتار مخفیانه و غیرقانونی مالی است در لیست سیاه باقی بماند. بانکداران باید در نزدیک شدن سریع و بیش از حد به کشوری با این سابقه‌ی طولانی در جرائم مالی احتیاط کنند.

* «مارک دوبوویتز»، مدیر اجرایی و رییس مرکز تحریم‌ها و روابط مالی غیرقانونی در «بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها» (FDD) است. «توبی درشوویتز» نیز در همین بنیاد در مقام معاون امور دولتی و استراتژی، فعالیت می‌کند.



ایران به حمایت از گروه‌های تروریستی مانند حزب‌الله، جهاد اسلامی فلسطین، حماس، و شبه‌نظامیان تحت تحریم در سراسر خاورمیانه ادامه می‌دهد



* نسخه‌ی انگلیسی این یادداشت، روز ۲۸ ژوئن ۲۰۱۶ (۸ تیر ۱۳۹۵) در وب‌سایت مجله «فوربز» منتشر شده است.

ترجمه: سیاوش صفوی / مرکز بین‌المللی مطالعات لیبرالیسم

هرگاه ایران تلاش می‌کند که برای روند کند ورودش به سیستم اقتصاد جهانی، ایالات متحده را مقصر بشمارد، مقامات امریکایی واکنش نشان داده‌اند. از سوی دیگر، تعلیق موقت اقدامات خنثی‌کننده، می‌تواند نشان از تغییری در مواضع FATF و افزایش این احتمال باشد که با فشار کشورهای اروپایی که مشتاق بازگشتن به تجارت هستند، سال آینده ایران بدون انجام تغییرات بنیادین در رفتار اقتصادی مجرمانه‌ی خود، از فهرست سیاه بیرون بیاید.

«لیوت انگل»، عضو بلندپایه حزب دموکرات در کمیته‌ی روابط خارجی مجلس نمایندگان به این مشکل اشاره کرد: «من عمیقاً از آنچه یک تغییر بزرگ در سیاست این سازمان (FATF) به نظر می‌رسد نگران هستم... کنگره قطعاً به نظارت خواهد پرداخت... موسسات مالی نباید به رفتار خطرناک ایران کمک کنند.»

ایران باید در لیست سیاه باقی بماند

احتمالاً بیشتر بانک‌های بزرگ در حال حاضر فریب ادبیات جمهوری اسلامی را نخواهند خورد. آن‌ها کماکان به اجرای روش‌های خنثی‌کننده‌ی جدی ادامه خواهند داد زیرا الزامات FATF در واقع کف مدیریت معقول ریسک محسوب می‌شود نه سقف آن. کسانی که به فکر محافظت درازمدت از دارایی‌های خود هستند برای بازگشت به ایران عجله‌ای ندارند چون آن‌ها ریسک‌های گرفتار شدن در توطئه‌های بزرگ برای پولشویی، فساد، و پشتیبانی مالی از تروریسم را درک می‌کنند و می‌دانند که چنین بازگشتی، چه خطرات غیرقابل‌تصور برای سهامداران‌شان به همراه خواهد داشت. اما اتفاقات گذشته، سرآغاز نگرانی است. بر اساس معامله هسته‌ای ایران، فارغ از اینکه در رفتار بدخیم تهران تغییری حاصل شود یا خیر، تحریم تسلیحاتی ایران پس از پنج سال و تحریم موشک‌های بالستیک آن پس از هشت سال برداشته خواهند شد. محدودیت‌های اتمی نیز پس از هشت سال رو به غروب خواهند گذاشت؛ و تفاوتی ندارد که ایران جاه‌طلبی‌های خود برای سلاح هسته‌ای را کنار گذاشته باشد یا خیر.

از چپ عدالت‌گرا تا چپ امنیت‌گرا: طلوعه ناسیونال-سوسیالیزم ایرانی

مجید محمدی

این جریان با نادیده گرفتن حقوق فردی، حقوق بشر، نقش نهادهای مدنی، و آزادی‌های بنیادی (از جمله آزادی دین) حاضر بود همه چیز را قربانی کاهش نابرابری کند چون عدالت اجتماعی جامعه‌گرایانه، تنها ارزش مورد نظر آن بود. حزب توده و فداییان اکثریت حتی حاضر بودند در زیر پرچم ولایت فقیه بایستند به این امید که چپ‌های اسلام‌گرا اندکی از منابع قدرت و ثروت را به کارگران و کشاورزان و زحمت‌کشانش اختصاص دهند. البته در همه‌ی این سال‌ها گرایش ضد امپریالیستی (به خاطر نگاه وفادارانه به امپراطوری شر) و دشمنی با ایالات متحده دست نخورده باقی ماند تا همه‌ی مشکلات به سرمایه‌داری جهانی و خارج از کشور نسبت داده شود.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این جریان حدود یک دهه در کما بود و تلاش می‌کرد با نزدیک شدن به و طرفداری از جریان‌های ضد آپارتاید در آفریقای جنوبی، فمینیسم و محیط زیست، جایی برای خود در حوزه‌ی عمومی دست و پا کند. گه‌گاه نیز به ادبیات حقوق بشری نزدیک می‌شد (برای کاهش سرکوب حکومت) اما به سرعت از آن فاصله می‌گرفت. جریان چپ در اروپا و آسیا بر امواج ضد اسرائیلی و ضد سامی نیز گه‌گاه سوار شده است تا خودی بنمایاند و چپ ایرانی نیز با این جریان هم‌صدایی می‌کرده است.

اما در سال‌های بعد از حملات سپتامبر ۲۰۰۱ و حمله‌ی ایالات متحده به عراق و افغانستان و بالاخص بعد از بهار عربی و سرنگونی قذافی توسط ائتلاف غربی و بعد، جنگ داخلی در سوریه، جریان چپ ایرانی گم‌شده‌ی دیرین خود یعنی دشمنی پایان‌ناپذیر با ایالات متحده را این بار تحت عنوان دفاع از امنیت دولت‌های ضد امریکایی یافت. آن‌قدر که سقوط قذافی و صدام و طالبان برای جریان چپ ضد امریکایی سوگناک بوده کشتار اسلامگرایان در افغانستان، عراق، سوریه، نیجریه و تونس تراژیک نبوده و نیست. به همین دلیل، جریان چپ از تداوم رژیم ضد امریکایی خامنه‌ای و قدرت هم‌پیمانان آن در منطقه (حزب‌الله لبنان، حوثی‌های یمن و حشدالشعبی عراق) دفاع می‌کند. تمام ادبیات جریان چپ و اسلام‌گرا را بگردید تا ببینید آیا یک انتقاد کوچک به حزب‌الله لبنان و حماس -با همه‌ی جنایات



ویژگی اصلی چپ ایرانی در دهه‌های سی تا شصت خورشیدی تمرکز و اصرار بر توزیع ثروت برای تامین عدالت اجتماعی (مثل دیگر جریان‌های چپ در دنیا) بود



آن‌ها علیه ایرانیان و فلسطینیان - کرده است یا خیر. مخالفت این جریان با دخالت بشردوستانه نه به دلیل مخالفت اصولی با دخالت خارجی بلکه به دلیل ضدیت با غرب است. این جریان بعد از دخالت جمهوری اسلامی و روسیه در سوریه کاملاً در برابر این مداخلات خارجی سکوت کرده است.

امنیت‌محوری

جریان چپ ایرانی امروز دیگر با ره‌یافت عدالت‌گرایانه و دفاع از طبقه‌ی کارگر شناخته نمی‌شود بلکه چهره‌های بارز آن کسانی هستند که «امنیت‌محور» شده و از رژیم‌های دیکتاتوری خاورمیانه (اسد و خامنه‌ای) در برابر حمله‌ی احتمالی و موهوم امریکا و متحدانش به این رژیم‌ها دفاع می‌کنند. آن‌ها به مخاطبان خود می‌گویند در پشت سر جنتی و خامنه‌ای و مصباح و سپاه بایستند تا مبادا داعش به ایران حمله کند؛ موضوعی که احتمال آن همیشه نزدیک به صفر بوده است. آن‌ها همچنین همانند بوق‌های تبلیغاتی رژیم جمهوری اسلامی از مداخله‌ی این نظام در سوریه و عراق و لبنان با توجیه امنیتی دفاع می‌کنند. بدین ترتیب، جریان چپ با افزودن ناسیونالیسم به سوسیالیسم و با تمرکز بر دشمنی با ایالات متحده، گرایش سریعی را به ناسیونال-سوسیالیسم آغاز کرده است. این ناسیونال-سوسیالیسم، هم رگه‌های اسلام‌گرا و هم رگه‌های سکولار را در درون خود جای داده است و مانند خلف خود تلاش می‌کند با پرونده‌سازی و ترور شخصیت، منتقدانش را از صحنه بیرون کند.

چهره‌های بارز این جریان، منتقدان خود را تجزیه‌طلب و مدافع حمله‌ی نظامی امریکا به ایران معرفی می‌کنند تا از مسیر تهییج ملی‌گرایی، بهره‌برداری سیاسی کرده خود را به عنوان ناجیان ملت ایران معرفی کنند. رسانه‌هایی مثل بی‌بی‌سی فارسی و بخش فارسی صدای امریکا با توجیه انعکاس صدای موافق رژیم و تحت تاثیر سیاست‌های خارجی دولت اوباما و اتحادیه‌ی اروپا برای نزدیکی به جریانی که تصور می‌کنند میانه‌روست، تریبون‌های کافی به این چهره‌ها می‌دهند. اگر قرار بود دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی کسانی را برای توجیه مداخله‌ی رژیم در سوریه

یمن و عراق و لبنان از یک سو و بی‌اعتبارسازی فعالان حقوق بشر و طرفداران آزادی در کشور استخدام کند، کسانی را به خوبی این افراد نمی‌توانست پیدا کند. آن‌ها عیناً این جمله‌ی قصاب سوریه قاسم سلیمانی را تکرار می‌کنند که می‌گوید: «امروز با وجود موج‌های متلاطمی که وجود دارد، شاهد امنیت و آرامش در کشور هستیم که این شرایط به یمن وجود ولایت‌فقیه محقق شده است.» (ایلنا ۲۳ اسفند ۱۳۹۴)

دسته‌ای از این افراد که شناسنامه‌ی سیاسی مشخصی دارند (علی‌رغم چندین بار تغییر ۱۸۰ درجه‌ای در مواضع) به دلیل نزدیکی با جریان اصلاح‌طلب - که امروز به یکی از گروه‌های کاملاً مطیع خامنه‌ای و سپاه تبدیل شده - این سیاست را در پیش گرفته‌اند اما انگیزه‌ها و رانه‌های دسته‌ای دیگر که هیچ سابقه‌ی سیاسی در ایران ندارند و یک‌باره در رسانه‌های فارسی‌زبان ظهور پیدا کرده‌اند چندان مشخص نیست. در گذشته، نمونه‌هایی هم چون پیام فضلی‌نژاد را داشته‌ایم که در ابتدا به عنوان روزنامه‌نگار و تحلیل‌گر ظاهر شده‌اند اما بعداً مشخص شد برای دستگاه‌های امنیتی رژیم کار می‌کرده‌اند.

امنیت‌گرایی وارونه و جزیره ثبات

جریان چپ بعد از دهه‌ها مبارزه با رژیم شاه اکنون به برنهادی «ایران جزیره‌ی ثبات» بازگشته است که ایران را در مقام ژاندارمی منطقه قرار می‌دهد. این جریان، رژیم پهلوی را از این جهت محکوم می‌کرد که به تصور آن، ایران را ژاندارم غرب در منطقه قرار داده بود اما به زعم این جریان، اگر ایران ژاندارم روسیه و چین در منطقه باشد و منافع آن‌ها را تامین کند اشکالی بر این نقش نیست. این رهیافت حتی «امنیت‌گرایی» به معنای دقیق کلمه نیز نیست چون ایران را در بلوک کشورهای تحت‌الحماهی روسیه قرار می‌دهد که همواره غیر قابل اعتمادترین دولت برای ایران در منطقه بوده است. اگر قرار بود امنیت به معنای بر سر کار ماندن یک رژیم با داشتن اس-۳۰۰ و موشک‌های کره‌ی شمالی - که به دروغ ساخت سپاه معرفی می‌شود - تامین شود، امروز اتحاد جماهیر شوروی هنوز تداوم داشت.

خلط میان براندازی و دفاع از رژیم‌های ضد امریکایی

از خلط‌هایی که جریان چپ و اسلام‌گرایان، آگاهانه مرتکب می‌شوند، خلط ایده‌ی عدم دخالت در امور داخلی دیگر کشورها با تمجید و بزرگداشت دولت‌هایی است که سیاست ضد امریکایی دارند و دومی را به جای اولی می‌فروشند. کشورهای ضد امریکایی بلااستثنا کارنامه‌ی سیاهی در حوزه‌ی حقوق بشر و آزادی و احترام به حقوق فردی دارند. این رژیم‌ها از لیبی قذافی تا روسیه‌ی پوتین، ایران خامنه‌ای و خمینی تا کوبای کاسترو، ونزوئلای چاوز تا نیکاراگوئه‌ی ارتگا، و از کره شمالی تا اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای اقماری‌اش همه امریکا را دشمن خود می‌دانسته‌اند و در عین حال، شهروندان خود را به هر طریق سرکوب می‌کرده‌اند. جریان چپ و اسلام‌گرا در همه‌ی دنیا سردمدار گرایش‌های ضد امریکایی است، البته امریکایی که تصور می‌کند.

جالب اینجاست که همه‌ی کسانی که با براندازی رژیم جمهوری اسلامی توسط دول خارجی مخالفت می‌کنند بلافاصله با توجیحات نسبییت فرهنگی و فکری، خواستار روابط دوستانه با این‌گونه رژیم‌ها می‌شوند و سرکوب در آن‌ها را به فراموشی می‌سپارند. جریان چپ از گذشته در برابر ارزش‌های عام انسانی با طبقاتی معرفی کردن آن‌ها، موضعی نهیلیستی داشته و اکنون، با رویکرد به امنیت، این نهیلیسم را به درجات تازه‌ای ارتقا داده است.

نسبت بی‌اساس

امنیت‌گرایان، اعتبار عدم جنگ داخلی را به رژیم جمهوری اسلامی می‌دهند در حالی که این رژیم همواره خود را بی‌ترمز معرفی کرده و آمادگی جاری کردن حمام خون را داشته است. اگر امروز، ایران شبیه سوریه و لیبی نیست نه به دلیل سیاست‌های رژیم بلکه به دلیل مشی ضد خشونت اکثر گروه‌های مخالف است. فقط به این سخنان خامنه‌ای

بعد از اعتراضات آغاز دهه‌ی هفتاد خورشیدی در مشهد نگاه کنید و آن‌ها را با سخنان قذافی مبنی بر کشتن مردم لیبی همانند موش صحرائی مقایسه کنید: «از قضایای مشهد، متأسفانه در بعضی از مطبوعات، تحلیل‌های نادرستی کردند... قضیه، کاملاً روشن است. ضدانقلاب وارد ماجرا می‌شود. منتها از زمینه‌های فاسد و مرداب‌های گندیده استفاده می‌کند. این اراذل و اوباشی که گفته شد، بعضی تعجب نکنند. چنین افرادی وجود دارند: یک قشر رذل اوباش چاقوکش، که اقلیت معدودی هستند و دستگاه‌های انتظامی باید با این‌ها برخورد کند. مثل علف هرزه، باید این‌ها را بکنند و درو کنند و دور بیندازند». (۲۰ خرداد ۱۳۷۱) این سخنان با سخنان قذافی در باب کشتن مخالفان خود همانند موش صحرائی چه تفاوتی دارد؟

این جریان، رژیم تمامیت‌خواه و اقتدارگرای جمهوری اسلامی را به عنوان رژیم می‌مانه‌رو در خاورمیانه به جوامع غربی و بخشی از ایرانیان که به دنبال منفذی بدون هزینه برای تداوم عمر سیاسی خود هستند می‌فروشد و از همه انتظار دارد نقض هر روزه‌ی حقوق بشر و آزادی‌ها را در ایران به خاطر فقدان جنگ داخلی نادیده بگیرد. جریان امنیت‌گرا نخست از مخالفان خواست به دلیل عدالت به این موضوعات بی‌توجه باشد و اکنون از عدالت به امنیت رسیده است. این جریان از ایرانیان می‌خواهد فساد، تقلب، سرکوب، تبعیض، سوء استفاده از قدرت، و جنایات رژیم را به بهای امنیت به فراموشی بسپارد در حالی که چنین امنیتی اصولاً برای منتقدان و مخالفان فراهم نبوده و نخواهد بود. ماشین سرکوب جمهوری اسلامی روزی نیست که امنیت مخالفان را مورد تهدید قرار ندهد. موضع انسانی و آزادی‌خواهانه در این بحث برای مخالفان مداخله‌ی خارجی این است که خامنه‌ای و قذافی و بشار اسد، قصاب و جنایتکار هستند اما مسوولیت برخورد با آن‌ها عمدتاً با مردم خود این کشورهاست و آزادی‌خواهان جهان تا می‌توانند باید به مردم این کشورها در انتقال نظم و انعکاس صدای آن‌ها یاری رسانند. موضع آزادی‌خواهانه حتماً تلاش برای تداوم این رژیم‌ها با توجیحات نسبی گرایانه و نهیلیستی نیست.

مجید محمدی

دفاع از استبداد دینی در ایران در قالب چهار گفتمان، در دوره‌های مختلف بر ادبیات حاکمان و رسانه‌ها و دستگاه‌های تبلیغاتی حکومت و حتی بخشی از مخالفان و منتقدان تسلط داشته است. توجه به این گفتمان‌ها می‌تواند به تبیین این نکته کمک کند که ولایت فقیه در ایران همیشه به صورت یک باور دینی مطرح نبوده اکنون نیز نیست. همچنین می‌توان روشن کرد که چرا حتی برخی از نیروهای چپ و ملی و غیرمذهبی از این ایده در دوره‌هایی دفاع کرده‌اند. حاکمان جمهوری اسلامی با توجه به شرایط روز، نوع دفاع خود از استبداد دینی را تغییر می‌داده‌اند اما در اصل دفاع از استبداد دینی و قرار گرفتن زیر این پرچم برای بهره‌برداری از منافع آن، استقامت به خرج داده‌اند. این استقامت یکی از علل تداوم نظام جمهوری اسلامی بوده است.

گفتمان انقلابی

در سال‌های ۵۷ تا ۶۱ با گفتمان انقلابی از استبداد مذهبی دفاع می‌شد با این عنوان که خمینی چون رهبر انقلاب بوده بنابراین شایسته‌ی رهبری کشور است. مُبَشِّران گفتمان انقلابی دینی قبل و بعد از انقلاب ۵۷ سهم قابل توجهی در زمینه‌سازی برای نظریه‌ی ولایت فقیه داشتند چون اذهان را در شرایط نفی دیکتاتوری برای پذیرش یک دیکتاتوری دیگر اما این بار در لباس مذهب آماده کردند. همین نکته به تنهایی نشان می‌دهد که آن‌ها نه با دیکتاتوری بلکه با دیکتاتور و نوع سلطنتی آن مشکل داشتند و از همین جهت دیکتاتور تازه‌ای را که از خودشان بود یا تصور می‌کردند از خودشان است بر تخت نشانده‌اند. اکثر نیروهای مارکسیست نیز که خود بعداً قربانی جمهوری اسلامی شدند صرفاً به دلیل انقلابی دانستن خمینی و شعارهای ضد امریکایی او، از استبداد مذهبی در یک دوره دفاع می‌کردند.

در سال‌های ۶۱ تا ۶۷ با نظریه‌ی ولایت فقیه - و بعداً ولایت مطلقه‌ی فقیه - از استبداد دینی دفاع می‌شد با این عنوان که خمینی چون مرجع تقلید و مجتهد بوده بنابراین نایب امام زمان است و باید جان و مال و آبروی مردم به شکل مطلق در اختیار وی باشد. او حق دیکتاتوری و یکه‌تازی دارد چون نماینده‌ی شارع مقدس است و می‌خواهد شرع را به مرحله‌ی اجرا بگذارد. شریعتمداران چون می‌خواهند و می‌خواستند شریعت را به هر قیمت به اجرا بگذارند و قدرت را به طور مطلق قبضه کنند راه میان‌بر را استبداد دینی می‌دانستند چون از مجاری دیگر، اجرای شریعت و انحصار منابع در دست خود آن‌ها بسیار دشوار می‌نمود و هنوز دشوار است. در یک جامعه‌ی دمکراتیک و آزاد، نمی‌توان شریعت را به صورتی که در ایران به اجرا گذاشته شده به اجرا درآورد.

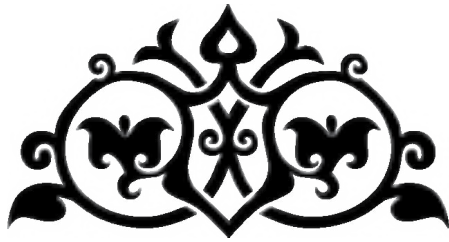
گفتمان قانونی

پس از مرگ خمینی و در سال‌های ۶۷ تا ۸۸ از استبداد خامنه‌ای به مدت دو دهه به عنوان رهبر قانونی منتخب خبرگان دفاع شده است در حالی که وی بر خلاف قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸، بدون داشتن شرایط رهبری به این مقام توسط خبرگان انتخاب شد. پناه آوردن به قانون بعداً از این جهت انجام شد که در این دوره همه‌ی نهادهای قانونی در اختیار ولی فقیه و وفاداران وی بود و امکان قید زدن بر قدرت وی از این طریق امکان‌پذیر نبود. قانون تا جایی که به نفع حاکمان جمهوری اسلامی باشد و همه‌ی مجاری قانون‌گذاری و اجرا در اختیار خودشان باشد ابزار خوبی است اما اگر برای آن‌ها محدودیت ایجاد کند به امری شیطانی و زمینی و غیرالهی تبدیل می‌شود.

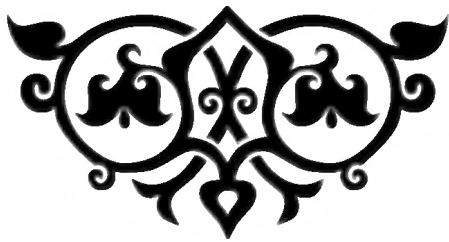
گفتمان سکولار

اما از سال ۱۳۸۸ به بعد توجهات انقلابی، مذهبی و قانونی همه کنار رفته و صرفاً با دلایل «امنیتی» و «ملی» از رهبری خامنه‌ای دفاع می‌شود. همان‌طور که حکومت از یک حکومت ربانی‌سالار به حکومتی نظامی-امنیتی تحول

برخی از ایرانیان مقیم خارج نیز که «امنیتی» (امنیت محور) هستند با همین توجیه به دفاع از حکومت می پردازند.



در سال‌های ۵۷ تا ۶۱ با گفتن انقلابی از استبداد مذهبی دفاع می شد با این عنوان که خمینی چون رهبر انقلاب بوده بنابراین شایسته‌ی رهبری کشور است



خود خامنه‌ای نیز از دفاع شرعی از قدرت مطلقه‌ی ولی فقیه در ایران، گذشته و نیازی به این نوع دفاع نمی بیند: «کسانی که می خواهند دشمنی خباثت آلود امریکا و برخی دنباله‌روهای آن را با بزک تبلیغاتی و رسانه‌ای پوشانند در واقع به ملت و کشور خیانت می کنند.» (وبسایت رسمی، ۶ تیر ۱۳۹۴) چنان که ملاحظه می کنید خود وی نیز برای مقابله با منتقدانش که تفکر دشمن محورانه‌ی او را مضر به حال کشور می دانند به ادبیات دینی یا تاریخ صدر اسلام متمسک نمی شود بلکه آن‌ها را با ادبیاتی عرفی به خیانت به کشور متهم می کند.

می یافت، دفاع از ولایت فقیه نیز با توجیحات امنیتی صورت می گرفت. نیروهای نظامی-امنیتی لات‌های چاقوکش و چماق-به-دست خود را به حافظان عرق و غرور ملی ارتقا داده‌اند. بخشی از مخاطبان آن‌ها در خارج و داخل نیز این ادعا را باور کرده‌اند یا وانمود می کنند که باور کرده‌اند.

هنوز خامنه‌ای رهبر انقلاب، مرجع تقلید و رهبر (نامی که قانون اساسی با آن از ولی فقیه یاد می کند) نامیده می شود اما مقامات می دانند که اکثریت مردم دیگر با توجیحات دینی و شرعی و قانونی و انقلابی توجیه نمی شوند و باید آن‌ها را با توجیحات دیگری قانع کرد. امنیت، نخستین خواسته‌ی هر جامعه است و به همین دلیل حکومت مردم را مدام می ترساند و دشمن سازی می کند.

در حالی که نیروهای سپاه قدس و مزدواران افغانی و پاکستانی آن در حلب و درعا می جنگند جنگ در سوریه به عنوان دفاع از میهن معرفی می شود.

بعد از امنیت به سراغ عرق ملی می روند که جمعیت قابل توجهی را با گرایش‌های مختلف در بر می گیرد.

عَلَم کردن برنامه‌ی هسته‌ای برای تحریک عرق ملی و به فراموشی سپردن حقوق بشر و دموکراسی و توسعه بود.

در چارچوب دفاع سکولار از حکومت دینی، رهبر مستبد، حافظِ کیان کشور معرفی می شود.

از همین جهت است که در مورد وی می گویند: «لنگرگاه آرامش و ثبات کشور نهاد رهبری است.»

(معاون سینمایی وزارت ارشاد، خبرگزاری مهر - ۷ تیر ۱۳۹۴) طرفداران وی سال‌هاست او را «عمود خیمه» می نامند و نه «نایب امام زمان»؛ او را رهبر جهان اسلام می نامند و نه نماینده‌ی خدا بر روی زمین؛ و او را فرمانده کل قوا می نامند و نه حاکم شرع مسلمین.

ملی‌گرا-سوسیالیست‌های ایرانی

۳) دغدغه‌ی احیای شکوه و عظمت ایران امپراطوری، و

۴) اهمیت درجه‌ی اول هویت ایرانی (در برابر هویت صنفی، مدنی و شهروندی).

هر چهار ویژگی در خدمت گرایش‌های جاه‌طلبانه و گسترش‌طلبانه قرار گرفته‌اند.

مجید محمدی

سوسیالیسم ایرانی

وجوه سوسیالیستی ملی‌گرا-سوسیالیست‌های ایرانی عبارت است از:

۱) مخالفت با نظام سرمایه‌داری و به تبع آن دشمنی با غرب و بالاخص ایالات متحده،

۲) دعوت افراد به واگذاری حقوق خود در برابر منافع جمعی که از سوی تشکیلات / روحانیت شیعه تعبیر و تفسیر می‌شود،

۳) اصرار بر توزیع ثروت توسط دولت مرکزی، و به همین دلیل

۴) باور به تمرکز قدرت و ثروت در دست دولت.

چنان که می‌بینید اسلام‌گرایان، بخشی از ملی‌گرایان سکولار و گروه‌های چپ این مشخصات را یدک می‌کشند. جمهوری اسلامی برای همراهی این ملی‌گرایان و سوسیالیست‌ها، گه‌گاه در شیپور این‌گونه باورها نیز دمیده است و برخی را نیز در سیستم موجود نهادینه ساخته است. جمهوری اسلامی در به‌کارگیری کمونیست‌های تواب هیچ مشکلی نداشته است چون مبانی حکومت‌داری کمونیستی و سوسیالیستی (مثل رهیافت امنیتی یا نقض فردیت) با مبانی حکومت‌داری اسلام‌گرایی فاصله‌ی چندانی ندارد.

وجه مشترک حکومت و مخالفان ملی‌گرا-سوسیالیست

در دوران مصدق گروهی ظهور کرد که هم ملی‌گرا بود و هم سوسیالیست. در جریان نهضت ملی و حکومت مصدق، خلیل ملکی و یارانش به همراهی بقایی و هواخواهانش، "حزب زحمتکشان ملت ایران" را تشکیل دادند ولی ملکی پس از انشعاب بقایی به دلیل مبارزه با مصدق، "حزب نیروی سوم" را پدید آورد. این حزب، هم سوسیالیست و هم هم‌پیمان دولت ملی‌گرای مصدق بود و می‌خواست تعهدی به دو بلوک شرق و غرب نداشته باشد.

امروز با جریان دیگری که آن هم سوسیالیست و هم ملی‌گراست مواجه هستیم. از این ملی‌گرایان سوسیالیست هم در میان اسلام‌گرایان و هم در میان کمونیست‌ها پیدا می‌شود. اما تفاوت‌هایی هم میان انواع قدیمی و جدید آن‌ها به چشم می‌خورد. تفاوت‌ها نه در نوع ملی‌گرایی بلکه در نوع سوسیالیسم آنها است. در گذشته سوسیالیسم بیشتر از نوع روسی و کوبایی آن الهام می‌گرفت و امروز بیشتر از نوع اروپای شمالی آن. نهادهای حکومتی نه تنها مشکلی با این نوع سوسیالیسم ملی‌گرا ندارند بلکه آن را اسلامیزه هم کرده‌اند.

ملی‌گرایی سنتی ایرانی

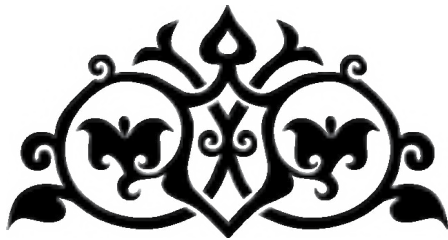
وجه ملی‌گرایی ملی‌گرا-سوسیالیست‌های ایرانی را می‌توان در چهار ویژگی خلاصه کرد:

۱) مخالفت با کاهش قدرت دولت مرکزی و واگذاری اداره‌ی امور به استان‌ها، شهرها و روستاها،

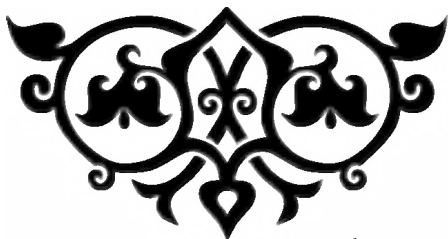
۲) بی‌توجهی به حقوق اقلیت‌های مذهبی (مثل بهاییان، مسیحیان تبشیری و یهودیان) و قومی

شکاف جامعه با حکومت و مخالفان ملی‌گرا-سوسیالیست

جامعه‌ی ایران در سه دهه‌ی گذشته به تدریج از مبانی فوق فاصله گرفته است. تنها بخشی از این جامعه که از نظام مبتنی بر سوسیالیسم دولتی و ملی‌گرایی اسلام‌گرایان بهره می‌گیرند یا امید دارند بهره بگیرند از وضعیت موجود دفاع می‌کنند. حکومت با درآمدهای نفتی و منابع دولتی توانسته درصد کوچکی از مردم را در کنار خود نگاه دارد اما مخالفان چنین امکانی را ندارند و به همین علت چندان موفق به نظر نمی‌آیند.



وجوه سوسیالیستی ملی‌گرا-سوسیالیست‌های ایرانی عبارت است از مخالفت با نظام سرمایه‌داری و به تبع آن دشمنی با غرب و بالاخص ایالات متحده



بدین ترتیب ملی‌گرایی-سوسیالیسم در ایران به ایدئولوژی حکومت، آن‌ها که از کنار حکومت روزی می‌خورند و آن‌ها که می‌خواهند از کنار حکومت روزی بخورند و نمی‌توانند و روش موجود را تنها روش حکومت بر جامعه می‌دانند تبدیل شده است. از همین جهت است که اقشار قابل توجهی از مردم از مبانی ملی‌گرایی و سوسیالیسم این جماعت فاصله گرفته‌اند بدون آنکه با مبانی ایده‌های بدیل آشنا باشند. آن‌ها تنها از تونل فلاکت و زجر این ملی‌گرایی-سوسیالیسم گذشته و آن را با گوشت و پوست و خون خود احساس کرده‌اند.

در هر دو وجه می‌توان غیبت تفکر انتقادی، بی‌توجهی به حقوق و مسوولیت فردی، تاکید بر اقتصاد متمرکز و در دست دولت، و گرایش ضد امریکایی را مشاهده کرد که اسلام‌گرایان حاکم نیز به همین شیوه می‌اندیشند. به همین دلیل است که می‌گوییم بخش قابل توجهی از نیروهای چپ اسلام‌گرا و کمونیست ایرانی «ملی‌گرا-سوسیالیست» هستند. مشکل جامعه‌ی ایران، مشترکات بسیار میان حکومت و بخش‌های قابل توجهی از مخالفان است که هر دو به مبانی ملی‌گرایی-سوسیالیستی باور دارند و اگر روزی حاکم شوند در مبانی، تفاوت چندان با حکومت موجود ندارند. یکی از رموز جدی بقای جمهوری اسلامی همین شباهت میان حکومت و بخش قابل توجهی از مخالفان است که مانع از اعتماد عمومی به مخالفان می‌شود.

کاربرد ملی‌گرایی-سوسیالیسم دولتی

جمهوری اسلامی در دو جهت از این دو ایدئولوژی به خوبی بهره می‌گیرد. ملی‌گرایی در خدمت توجیه کشورگشایی‌ها و جاه‌طلبی‌های مقامات است. امروز همین ملی‌گرایی است که با سوار شدن بر موج وطن‌دوستی، مردم ایران را در برابر مداخله‌ی نظامی جمهوری اسلامی در سوریه و عراق و یمن منفعل نگاه داشته است. سوسیالیسم نیز بر موج بدبختی‌ها سوار شده و به فریب عامه اشتغال دارد در حالی که کشور بر اساس سرمایه‌داری دولتی اداره می‌شود. احمدی‌نژاد محصول همین نوع سوسیالیسم است و سکوت جامعه در برابر تبلیغاتی که برای قاسم سلیمانی می‌شود نیز از همین ملی‌گرایی نشأت می‌گیرد. سوسیالیسم هنگامی که در حکومت‌های اقتدارگرا و بسته، به ایدئولوژی دولتی تبدیل شود به سرمایه‌داری دولتی منتهی می‌شود. این سرمایه‌داری دولتی ممکن است منجمد شده به دولت‌های انزواطلب و نظامی‌گرایی مثل کره‌شمالی برسد و یا ممکن است تحول یافته و به وضعیت چین منتهی شود. جمهوری اسلامی از سوسیالیسم مورد ادعای دهه‌ی اول در نهایت به سرمایه‌داری دولتی در اواخر دهه‌ی شصت رسید و بعد با سیاست‌های تعدیل و خصوصی‌سازی به سرمایه‌داری دولتمردان منتهی شد.

